

قیام ایران

زیر نظر شورای نویسندگان

از زبان گروهی بهجت با طومار ملی ایران

حسینی مسکان

آقا سید علی آقا

گشکت و اسباب!

یک روزا ز روزهای آوریل بود، سرد و روشن. صدای زنگ ساعت های بزرگ شهر، یک بعد از ظهر را اعلام می کرد. "وینستون اسمیت" در حالیکه چانه اش را در گریبان فرو برده بود تا از سوز سرما محفوظ بماند، از در بزرگ شیشه ای که روی پلاک آن نوشته شده بود "خانه حقیقت" گذشت. "هال" بیوی کلسم پخته و قالی کهنه میداد. در انتهای آن، یک تصویر سیاه و سفید رنگی روی دیوار نصب شده بود. تصویری از یک مرد میانسال، با سبیل های ضخیم سیاه رنگ که خطوط چهره و بطرز بیباکی رتوش شده بود.

بقیه در صفحه ۱۲

نامه سرگشاده بازگان

سراب پیروزی

مهدی با زرگان در نامه ای سرگشاده خطاب به ها شی رفسنجان، رئیس مجلس شورای اسلامی به تاریخ سوم بهمن، رهبران جمهوری اسلامی را به خاطر سوء اداره جنگ به شدت به با دانستگاری و آن ها زامتهم کرده که شهرهای ایران را بدون پوشش هوایی در برابر بمباران های عراقی بی دفاع گذاشته اند.

بقیه در صفحه ۱۱

پیام رادیویی دکتر شاپور بختیار

به ملت ایران

برود جزو ایرانی و خون مرگ و وحشت، فقر و ذلت شمری نخواهد داشت. شما حق دارید از من بپرسید که کار ما در این مدت چه بوده است؟ با تمام نارسائی ها و وسائلی ناقصی که در اختیار داشتیم، این شاید خون خوار و دستگانه حرامی پرور را به دنیا معرفی کردیم. از مغرب آمریکا تا کرانه های خلیج فارس، به تشریح وضع رقت بار ایران و خطرات توسعه و گسترش افکار رضا نسانی او، که بر هم زنده صلح و آرامش منطقه است، پرداخته ام.

بقیه در صفحه ۲

نمی گردم و به علل ظهور یک روحانی نمای منحوس اثاره نمی کنم. با اینحال، باید برای شما روشن شود که چه کسانی در این ماجرا دخالت دارند و چگونه تمام تلاش های ما و فداکاریهای شما، تاکنون به نتیجه مورد انتظار نرسیده است. قبل از شروع جنگ هم، گستاخی ها و نعره های خمینی آئینده تار یکی را برای ملت ایران خبر میداد. پس از اندک مدتی صحبت از دفاع وطن اسلامی و ترویج اسلام را به میان کشید و هدف خود را تسخیر قدس و فراستن پرچمی اعلام نمود که عملاً هر جا

خواهران و برادران عزیز، در هشتمین سال حکومت ایران سوز خمینی و همکاران جنایتکارش و در زمانی که همه روزه مدها نغزایرانی در شهرهای ما و هزاران نفر در تلاق های عراق کشته می شوند، کدام ایرانی - از هر دسته و فرقه ای که باشد - میتواند ز خود بیسی تفتاوتی و یا خون سردی نشان دهد. نتایج "حکومت الله" خمینی و انقلاب فدا یرانی او را، هم کشور به خاک و خون کشیده، خودمان و هم تمام ملل جهان از نزدیک و دور می بینند. به گذشته باز

نظارات ضد جنگ

در مونیخ

روز شنبه ۱۸ بهمن ۶۵ - ۷ فوریه ۸۷ به دعوت و احشهری نهضت مقاومت ملی ایران شاخه مونیخ، صدها تن از ایرانیان جلای وطن کرده، در مقابل کنسولگری جمهوری اسلامی در شهر مونیخ واقع در آلمان گرد آمدند و طی شعاریها بی هشت سال حکومت توائم با جنایت و کشتار رژیم ولایت فقیه و دامه جنگ خانمانسوز کثونی را محکوم کردند. در این راهپیمائی اعتراض آمیز، ایرانیان پلاکارد های فدر رژیم خمینی، پرچم ایران و تصاویر دکتر شاپور بختیار را با خود حمل می کردند و شعاریها دادند: تا بودی خمینی، استقرار آزادی، شعار ملت ما است.

بقیه در صفحه ۵

فریبی زیر نام پاد زهر کمونیسم

هوا پیما ربا و آدمکش فلسطینی در آلمان فدرال، ظهور شاهدائی حاکی از یک تدارک وسیع تروریستی در اروپای باختری و پیش از آن شدت گرفتن عملیات جنگی در کناره های شط العرب نزدیک بصره و جبهه های میانی که بنا بر تخمین در همسان دو هفته اول بیش از صد هزار کشته و زخمی و ناقص العضو (تنها سهم ایران) بجای گذاشت، سلسله حوادثی است که منطقیاً باید "معماران پل ارتباطی با رژیم آیت الله" و کاشفین "رگه های اعتدال و میان روی" را قانع کرده باشد که به روی پای کاذبی دل بسته و سخت به بیراهه رفته اند. با اینهمه پیدا است، این جماعت را تا بیداری کامل فاصله بسیار است.

بقیه در صفحه ۳

موج تازه ای آدم ربائی در لبنان و مخصوصاً پس از دستگیری محمد علی حماد

پناهندگی سیاسی

بنا به تخمین ها بین یک و نیم تا دو میلیون ایرانی در خارج از کشور بصر می برند، با زهم بنا به تخمین ها ده ها هزار تن از این ایرانیان، در کشورهای میزبان به عنوان پناهنده سیاسی زندگی می کنند. در حقوق بین المللی، بنا به تعریف، پناهنده کسی است که اگر به کشورش با زگردن خطر مرگ یا زندانی شدن روبروست، بی آنکه امکان آن را داشته باشد که مظالم موازین مندرج در اعلامیه حقوق بشر، از خود دفاع کند.

بدین ترتیب پناهندگی سیاسی یک روی سکه ای است که روی دیگر آن رژیم های تشکیل می دهد که نه تنها به اصول مندرج در منشور سازمان ملل و اعلامیه حقوق بشر، بلکه به قوانین خود نیز بی اعتناست. تا رژیمی به درست چنین شهرتی پیدا نکند، کشورهای دیگر درخواست پناهندگی سیاسی شهروندان آن را قبول نمی کنند. بقیه در صفحه ۴

تدبیر وزیران یا کرامات اولیاء؟

در صفحه ۶

قیام ایران

دو هفته ای

اخیراً "هسته های نهضت مقاومت ملی ایران در داخل کشور، که ما موریتست توزیع قیام ایران در سطح مملکت را بر عهده دارند - به ملاحظه مشکلات توزیع نشریه در قطع کنونی - پیشنهاد کرده اند که کوتاه شده مقالات قیام ایران، در قطع کوچک چاپ و برای آنها ارسال گردد تا بر مشکلات و خطرات کنونی توزیع فائق آیند.

بقیه در صفحه ۲

پشت جبهه اسلامی

از یاد بایران

رفسنجان در یکی از تازه ترین خطبه های نماز جمعه به صراحت گفت که رژیم تهران همه توان خود را و همه امکانات کشور را به خدمت جبهه ها در آورده، پشت جبهه را تقریباً به حال خود رها کرده است. وی اقرار کرده است که رژیم به هیچ روی توانائی دفاع از شهرها را در برابر بمبارانهای هوایی ندارد. او از مردم خواسته است که برای خود پناهنگانها را درست کنند که به آسانی قابل ساختن باشد.

این اعتراف ها، سوای بسیاری چیزهای دیگر، دم خروس تبلیغاتی رژیم تهران را نشان می دهد. نشان می دهد که برخلاف نویدهای اوائل امسال، تا پایان سال جاری نیز پیروزیی در کار نخواهد بود. نشان می دهد که نیروی هوایی عراق حتی بخش قابل ملاحظه ای از نیروی هوایی خود را در جنگ هنوز بکار نگرفته است. نشان می دهد که ایرانی ها و کشتارهای اخیر فقط می توانند پیشدرآمدی و کشتاری از آن نوع باشد که، خاصه در جنگ جهانی دوم، شهرهای دایر و بیبای اروپا را به تلی از خاک مبدل ساخت.

بقیه در صفحه ۴

بقیه از صفحه ۱

نمایندگان از طرف تمام ملل و نحل ، از تمام مذاهب و همه سازمانهای بین المللی ، کوششهای کموبیش ما در آنه های راه را به استقرار صلح شروع کردند . در ۲۷ اردیبهشت ۶۴ ، با وجود رژیم ترور و اختناق ، بمنظور ابراز زتنفرای جنگ و طرد دستگای آخوندها ، مدها و صدها هزار نفر در تهران و شهرستانها به دعوت من به کوچه و بازار آمدند و نفرت خود را از حکومت آخوندی و جنگ بی حاصل در خاک دیگران ، ابراز داشتند . نمایندگان خارجی - مخصوصاً "دول بزرگ" - بچشم دیدند که ایران مخالف جنگ است و با اکثریت قاطع بر ضد حکومت ترور خمینی متحد است .

در همان ایام مزه تصویب یک حکومت مشکل از آخوندهای معتدل و میانه رو ، جسته و گریخته ، بگوش رسید . نهضت مقاومت ملی بدون تاخیر تریا برپا شد ، با تشکیل چنین حکومتی مخالفت صریح خود را شروع کرد . از این فکر و این رویه تا زمانی که من زنده ام دفاع خواهد کرد . هر حکومتی با هر نیرنگ و دستاویزی که اجنبیان از شکم رژیم فعلی بخواهند بیرون بیاورند ، با مخالفت شدید و مستمر ما مواجه خواهد شد . حکومتی که دلسوز مردم ایران نباشد و ملی گرائی را کفر بداند و به ارتجاع و اجنبی وابسته باشد ، مثل استعمار غیر مستقیم ، ضد آزادی و خطرناک است .

سالیان دراز نهضت مقاومت ملی ، بسا اراشه مدارک غیر قابل انکار ، در تمام محافل جهان ثابت کرده که مرکز اصلی تربیت و پرورش و تجهیز تروریست در اطراف تهران و در سایه "حکومت الله" خمینی است . در لبنان بخت برگشته هر روز یک فرد فرانسوی - آمریکا - آلمانی و غیره ربوده می شود . برای آزادی هر یک باید او را رد معامله شد . گاهی خود جانوران حزب الله محلی ، گاهی دستگای فلان آخوند در تهران پرداخت پول ، تسلیم شرایط موهن و بالاخره کرنش شروع میشود . از رژیم که ۵۲ نفر دیپلمات آمریکا را در سفارت آمریکا به گروگان می گیرد و مدت ۴۴۴ روز زندانی می کند ، چگونه انتظار دارد یکدیگر در یک کشور آشفته و بدون حکومت مرکزی قدرتمند مثل لبنان - یک استبداد نشگاه یا یک روزنامه نویس یا یک بازرگان را در امان بگذارد دولت های که به تروریست ها باج داده می دهند ، اکنون حاصل کشته خود را در می کنند .

شما ، خواهان و برادران من ، اطلاع حاصل کرده اید که بعضی از دول بزرگ با خیال پوچ و بمنظور تماس با "افراد معتدل" بین آخوندها ، معاملاتی انجام داده اند . تقریباً تمام کشورهای صنعتی جهان در این مدت ۸ سال ضمن ابراز نفرت از رژیم ضد انسانی خمینی ، در مقابل دریا فت پول یا نفت - با هزاران خدمه و نیرنگ ، بوسیله دلالتان مرگ - ایرانی یا خارجی - به ملایان جنایتکار را مسلح فروخته اند و همان دولت هایی که به مردم جهان رژیم سفاک و بربر خمینی را مرکز توحش و مظهر بی اعتنائی به اصول اولیه انسانی معرفی می کردند ، شب و روز در صدد مامله با آنها و جلب منافع آنی خود

پیام رادیویی دکتر شاپور بختیار

به ملت ایران

بودند . بطوریکه با اسلحه و همکاری اسرائیل ، لشکر اسلام خمینی برای فتح بیت المقدس در حرکت است . در این رهگذر ، صدها هزار جوان و نوجوان ایرانی تا کنون در بلاهای عراق فقط برای دوام و بقاء بی رحمت ترین و کثیف ترین دستگای تاریخ معاصر دنیا ، به دیار نیستی فرستاده شده اند .

شما عزیزان من ، باید بدانید که خمینی و یارانش سبعیت ذاتی و نفرت از ایران را بهم آمیخته اند و در مدت ۸ سال اسارت ، ایران جز نفرت و جنگ بی اعتنائی نسبت به سرنوشته مردم بی دفاع کشور ، ارمغانی نداده است .

مردم جهان میدانند که دستگای کهنونی ایران بوسیله شیادان سودپسرس و بودخواه اداره میشود . در حالیکه دول بزرگ در کمال بیشرمی ، با ارسال اسلحه آماده حکومت ایمن دست جنایتکاران می سازند . آنها این اید را دارند که در ایران فرساده آنگای که از دل این حرامیان ضد بشر و ضد ایرانی دستهای فائق شدند ، بسا بندوبستهای قبلی و قرار و مدارهای استعماری ، از باقیمانده مردم ایران بهره بگیرند ؟ بهر حال وظیفه ما روشن است . از هم اکنون درکوی و برزن بگوشید و تکرار کنید که ما دیگر به حکومت آخوند ، با دستار و بیادون دستار ، تن در نخواهیم داد . هر قدر گرایش مخفی آشکار دولت های بزرگ بسوی آخوند بیشتر شود ، نفرت و نزاجا ما نیز بیشتر خواهد شد .

اگر نوجوانان ساده دل ما ، که خون خود را در این جنگ خونبار به هدر میدهند یا پیرمردان و پیرزنانی که زیر آوارگان می سپارند نمی دانند که روح الله خمینی چرا جنگ را تمام نمی کند و چرا برطبق آخرین اظهارات حقانهاش ، باید تا آخرین قطره خون ایرانی ریخته شود ، شما عزیزان من ، باید بدانید و به آنها تفهیم کنید که آخوند دستور گیرنده از قدرت های است که ایران را ناتوان ، فقیر و عقب افتاده میخوانند . شما در حین این همه بدبختی که "حکومت الله" خمینی بر سرمان آورده و می آورد و در میان خاک و خون ، از من میپرسید که چه باید کرد ؟ آنچه را که قبلاً" گفتم بجای خود بایستی است . زیرا از باورهای همیشه من است . اما اکنون به دوسه نکته مهم توجه شما را جلب می کنم :

- اول آنکه در این ایام مسرت و سستی و روزگاری که شهرهای زیبای ما ، یکی بعد از دیگری ، از ساکنان خود خالی میشود ، درانتظار چاره جوئی از طرف آخوندها و دستگای حرامیان نباشید . خودتان همت کنید و در مناطق دور دست و شهرها تا آنجا که میتوانید ، به درد هموطنان خود برسید ، یک حرکت تعانون

است ، برای ما ملی گرایان ، ایران و ملت ایران یک واقعیت جاودا است و بر سر استقلال و آزادی آن حاضر به معامله نیستیم . البته آخوندها ایرانی ، که ملی گرائی را کفر می شمارد برای او ایران مفهومی ندارد ، آمده هرنوع سازش برای بقاء خود خواهد بود . ولی هر نسوع کمک مادی یا معنوی به نهضت مقاومت ملی ، نمیتواند مشروط باشد . اگر دولتی در صدد استوار شدن اشخاصی گوش بفرمان نباشد ، پیدا کردن اسم و آدرس آنها کار دشواری نیست ، ولی بهر حال باید بدانند که دوران نوکران با عوامه و بی عمامه بپایان رسیده است .

- سوم آنکه برای سرنگونی خمینی ، که اکثریت قاطع مردم ایران آرزوی آن را دارند ، ما به سرعت مشغول گسترش هسته های مقاومت و پیونداندن آنها به یکدیگر هستیم ، شما به دستورات نهضت مقاومت ملی با دقت گوش فراد دهید . بر طبق خواسته شما هر ۱۵ روز یکبار شما در جریان امور خواهیم گذاشت . اکنون که شما دانستید که چرا درکای ایران از زمان تا کنون تاخیر شده ، بخود آید ، اولین حرکت شما اظهار نفرت از جنگی است که در قیامه منحوس خمینی تجلی میکند . این جدجنگ باید از زمین برداشته شود .

من از دل و جان و بعنوان یک انسان ایرانی ، برای خاتمه جنگ و کشتار میکوشم . با شماست که مرا در این نبرد صلح جو یا نه یاری دهید . ما دستورات را با در نظر گرفتن امکانات شما خواهیم داد و میدادیم که تا زمانی که این جنگ ادامه داشته باشد ، آخوند حرا می و غلزن

دست از سر ایران بر نخواهد داشت . ما در حدود قدرت خود شما را راهنمایی و مساعدت می کنیم ولی با رهاگفته ایستیم که اوپوزیسیون واقعی در خود ایران است که بالاترین حد در درونج را هر روز تجربه می کند ، بالاترا زسیاهی رنگی نیست . از دستورات مثنی جنایتکار روبی شعور سربا ز زندوبه همه بگوشید که چرا حال و آینده کشور فدای جاه طلبی مثنی آخوند بشود ؟

رژیم این تنبهاران را محو کنیم تا آزادی و پیشرفت برای ایران میسر شود ، همه جا بگوشید و بنویسید - و در این مورد اصرار میکنم - که ایران هرگز نخواهد مرد .

قیام ایران دو هفته کی

بقیه از صفحه ۱

جاب نشریه مخصوص ارسال به داخل ایران از این امرتاء مین گردد . بنا بر این بنا از انتشار شماره ۱۹۱ - شماره ۱۹۲ قیام ایران بجای پنجشنبه ۷ اسفندماه برابر ۲۶ فوریه ، روز پنجشنبه ۱۴ اسفند ۶۵ برابر ۵ مارس ، منتشر خواهد شد . بدیهی است که ترتیبی انخادخواهد شد که مشترکین گرامی ما ، که وجه اشتراک یک ساله یا ۶ ماهه برداخت کرده اند ، از این تغییر آنگا انتظار رزیانی نمیکنند و در مجموع ، ۵۲ یا ۲۶ شماره نشریه را دریافت دارند .

این پیشنهاد در شورای نویسندگان قیام ایران بررسی شد و اصولاً مورد موافقت قرار گرفت . ولی آنجا که جاب و انتشار رقیما ما بر آن به دوسورت قطع مختلف ، شامل هزینه های اضافی می شود ، در وضع کنونی که عمده امکانات نهضت متوجه داخل کشور است ، افزودن هزینه تا زهای بر بودجه نشریه مصلحت دیده نشد ، در نتیجه بنا به توصیه شورای نویسندگان و تصویب هیئت اجرائی نهضت مقاومت ملی ایران ، قرار بر این شد که قیام ایران پس از این ، بجای عمر هفته ، هر دو هفته یکبار منتشر شود و هزینه

بقیه از صفحه ۱

رونا لدریگان پس از افشای معاملات پنهانی با رژیم تهران در پیام مسیخته نوا مبرخود (که بخلاف میل باطن وزیر فشا را فکر عمومی به ایراد آن ناگزیر شد) - بتکرار برراره رفته و اثبات این نظریه ای فشرده که "فروش یک" محصولی کوچک (اسلحه به رژیم تهران در اساس ربطی به مسئله یگروگانها نداشته است، بلکه مقصد اصلی در این برنامہ، ایجاد ارتباط با عناصر " میانه رو معتدل" و تقویت این گروه در مقابل جناح متعصب و تندروی رژیم بوده است و بنا بر این، آزادئی چندتن از گروگانها را در قیاس با بنیاد هدف، نیا بدیش از یک دست آورد فرعی و جنبی تلقی کرد. " از زمان ایراد این سخنرانی تا آغاز حملات تازہ نیروهای جمهوری اسلامی به بصره (کربلائی چهار) - تقریباً تمام مباحث و بررسی های کنگره و تحلیل ها و گزارش ها و مصاحبه های کبی وقفه در مطبوعات و رادیوها و تلویزیون های آمریکا انتشار می یافت، منحصر " در خط برش های از این گونه بود که :

- آیا اعضاء شورای امنیت ملی و شخصی رئیس جمهوری پیش و پیش از دستگیری به گروگانها - فقط بر تقویت گروهی مشخص در پیکره ی جمهوری اسلامی اصرار داشته اند؟ و اما حکایت واقعی این است که علی رغم انبوه شواهدی که بر ضد ادعای کاخ سفید ردیف شده اند، آن چه تا حال به دوام این قبیل بگو مگوها میدان داده و بر کوره ی جدال ها دمیده است، تنها خودداری رئیس جمهوری از اعتراف به خطا و اصرار بر بقای تنی چند از طرفیای، مخصوصاً " حفظ دونا لدریگان (مشا ورا موراجرائی کاخ سفید) بوده است .

یک مورد از زدها نمونه مباحثی که در این گونه زمینه ها بلا استثناء در مطبوعات آمریکا می چشم می خورد مقالها است آشکارا میخسته به خشم، بقلم ریچارد کهن روزنانه نگار برنامہ این کشور که تمام استدلال خود را متوجه اثبات این نظر ساخته است که :

" رئیس جمهوری در ادعای خود صادق نیست و تنها برای آزادی گروگانها معا مله کرده است و آنچه این روزها اتفاق می افتد نتیجه ی مستقیم جایزه به تروریست هائی است که آدمی دزدند و باج می خواهند . "

" کهن " با اشاره به گروگان گیری های اخیر می نویسد : " اگر زتک تک این گروه های تروریستی سؤال کنید که چرا آمریکا ثیان و بطور کلی شهروندان کشورهای غرب را به اسارت می برید ، جواب خواهند داد : برای آنکه ، امتیازی به چنگ آوریم . "

" کهن " اضافه می کند : " آن چه تاکنون مسلم شده ، ماء موریت مک فارلین در تهران ناظر بر آنجا مسه معا مله بوده است ؛ - در قبال سلاحهایی که با خود حمل کرده است ، آزادی " همه " گروگانهای آمریکائی را بدست آورد . "

- پس از پایان این مرحله دومین هواپیما را با سلاح های بیشتر روانه ی تهران کند

فریبی زیر نام پاد زهر کمونیسسم

و به از آن جسد با کلی (رئیس سرویس سی - آی - ای در لبنان) را تحویل بگیرد ...

- و در پی این اقدام پروا ز سومین هواپیمای حامل اسلحه را بسوی تهران اجاز دهد ؛ نویسنده می گوید " فهم مطلب دشوار نیست و اینهمه را می توان در یک عبارت گنجانند " معامله ای بسوی آزادی گروگانها صورت گرفته است " و ایمن واقعیتی است که کاخ سفید از قرار به آن امتناع می کند و البته افراد خاص و مثلاً دیپلماتهای آمریکا می نیز که در حوزه ی خبر قرار دارند، چنین " سیاسی رانانید می کنند زیرا میدانند، در آخریسن مرحله ، با پرداخت باج و جایزه ای به آدمکشان و آدم دزدان جان آنها را

این اگر مقصود، رهایی از این تراژدی آزار دهنده است، باید از این وقایع درس گرفت و درس بزرگ این است که رئیس جمهوری بروا قعیات اعمال خود اعتراف کند و در عین حال خود را از حلقه ی آدم های " بله بله قربانگو " و رها کند و اگر چنین نکند، همچنان بصورت یک گروگان، در بند مشورت های نسجیده و شوم ترا آن غرا اثر شخصی خویش باقی خواهد ماند . "

گفتیم، تا سه هفته ی پیش یعنی تا آغاز یورش های تازه به بصره و موج گروگانگیری، مسیر اصلی تحلیل های مطبوعاتی و رادیوتلوویزیونی و حتی بررسی ها و باج جویی های کنگره منحصر " به اینگونه مباحث تعلق داشت، ولی در جریان



از مجله اکسپرس شماره ۱۲ فوریه ۸۷

وقایع اخیر کا مل " مشهود است که بخلاف آن چه از زبان زما مداران کاخ سفید (هدف اصلی) تبلیغ شده است آهسته آهسته مسائل جدی تر و اصولی تری توجه عمومی را جلب می کند و جای جایی پرسش های از این قبیل مطرح میشود که : - آیا اصولاً " شناخت یک قشر معتدل و میانه رو (و هووا خواه نزدیکی به غرب) درون رژیم آیت اللهها ، بر یک تحقیق مطمئن و قابل اعتنا متکی است ؟ و یا نه - بیک سلسله ظوا هر فریبنده بند بوده است ؟

- آیا " معماران پل ارتباطی " به صرف اینکه جماعتی از آخوندها به دوستی با غرب " چراغ زده اند " بیگدار خود را به آب سپرده اند ؟

" فردریک - و اکسیلگارد " کارشناس برجسته ی مسائل خاور میانه در مرکز مطالعات استراتژیک دانشگاه جرجتاون طی مقاله ای دروا شنگتن بست زیر عنوان " از چه روسیاست های کاخ سفیدنا درست از آب درآمد " ، برای اولیسن بار بررسی های جاری را که عملاً " در امر تشخیص هدف ها (آزادی گروگانها) و یا " کمک به میانه روها " رسوب کرده بود، به مسیر جدیدی انداخت و بدینگونه در

ارتباط با حوادث تازه بنیاد ادعای رئیس جمهوری را زیر سؤال قرار داد . اکسیلگارد در ابتدای تحلیل خود به سخنان ریگان ، در پیام مسیخته نوا مبروی استناد می کند که بتکرار طی آن ادعا کرده است : " مقصد اصلی اودستیابی به یک صلح شرافتمندانه در خلیج فارس و احیا " ثبات منطقه ی نفتی خاور میانه بوده است . " و در پی آن می پرسد : " آیا با گسترش جنگ و تنها جم نیروهای رژیم تهران به بصره وقت آن نرسیده است که رئیس جمهوری بشکست برنامہ و نادرستی دیدگاه های خود، توضیح قانع کننده ای ارائه دهد ؟ "

" آیا حجت الاسلام رفسنجانی که ظاهراً توجه بر نامه ریگان کاخ سفید را بعنوان رهبر نیرومند جناح میانه رو (و متمایل به غرب) رژیم برانگیخته است ، همان نیست که در حال به بسط جنگ و ضرورت غلبه بر رژیم عراق پای میفشارد ؟ "

اکسیلگارد ، میگوید : " استدلال ریگان و مشا ورین هر ای اوباء کیدبیر ارزش های سوق الجیشی ایسران و حساسیت موقع این کشور (از باب مجاورت با اتحاد شوروی) ، دا شما " در جهت اثبات این نظریه را آمده است که رفع اختلاف و بازگشت به مناسبات عادی با ایران برای دیپلماتسی ایالات متحده جنبه ی حیاتی دارد - آنها در عین حال مدعی شده اند که جمهوری اسلامی نیسز جندی است برای پایان دادن به نزوای بین المللی و با زیایی نقش خود بعنوان یک رژیم مسئول در خا نواده ی جهانی به کوشش های دست زده است . " ولی جزئیات وقایع جاری گواهی میدهد که " تقلا ی جمهوری اسلامی برای نجات از بن بست انزوا (خواه در قبال شرق و خواه در رابطه با غرب) تنها در راستای این هدف بوده است که عراق را از انبنداری شرق و غرب محروم کند و رژیم شیه خود و دست نشاندگی خود در این کشور را لوده

بریزد و از آن پس نیز دیگران را مرحله به مرحله از انبنداری دور آورد ، با فهم این واقعیات است که ایالات متحده با پسند پیش از آنکه رویه ی خطرناک کنونی بنا بر استمرار به جزئی از سیاست دراز مدت آمریکا تبدیل شود ، از برداشته های فعلی خود چشم بپوشد و راه رفترا ترک گوید . "

اکسیلگارد در زمینه ی خطر نفوذ شوروی که به بیانه ی اصلی ارتباط با رژیم تهران تبدیل شده معتقد است : " این نظریه نیز دیگر اعتباری ندارد ، حتی همانها که در کاخ سفید فراوان بر آن تکیه میکنند ، بروشنی میدانند که موقع کنونی شوروی در ایران بدانگونه که پیشتر گمان میرفت ، از نیروی تعیین کننده ای برخوردار نیست . "

تحلیل گرا آمریکا ثیا توجه به حوادتی که به سفر مک فارلین و معا مله با رژیم تهران انجامید ، نتیجه می گیرد : " زبان بزرگ در آنجا ظاهر شد که دیپلماتسی ایالات متحده در چشم جهان نیان بعنوان یک دیپلماتسی دنبا له رونقش گرفت ، زیرا طراحان کاخ سفید ، بجای اتکاء به اطلاعات و دریا فتها و نتیجه گیری های مستقل خود، به تشویق های اسرا ثیل

پشت جبهه اسلامی

بقیه از صفحه ۱

درواقع تا جنگ جهانی اول چنین بود که سربازان طرف‌های درگیر، در جبهه‌ها می‌جنگیدند، حال آنکه جمعیت غیرنظامی، دور از جبهه‌ها، خسارت جانی و مالی مستقیم نمی‌دید.

از جنگ جهانی اول به بعد، بویژه با وارد شدن عنصر نیروی هوایی در جنگ، پای جمعیت غیرنظامی نیز به جنگ کشیده شد. تا به سیاست اقتصاد و صنعتی، که به گونه‌ای ماشین جنگ را تغذیه می‌کردند، همان گونه در معرض حمله‌های هوایی قرار گرفتند که ساختارهای عمومی و خانه‌های مردم.

خاصه در جنگ جهانی دوم این ویرانی و کشتار را منتهای بسیار مهیب یا فستت. بسیاری از شهرهای اروپای غربی و شرقی، بسیاری از شهرهای شوروی تا به ۶۰ درصد ویران شدند. یعنی از هر دو ساکنان یکی در جنگ ویران شده بود. دامنه‌های ویرانی‌ها در برخی محله‌های شهرها به ۹۰ درصد بیشتر می‌رسید.

ماه‌ها رساله‌ها، درس‌ها لگدرپایان جنگ جهانی دوم، مجله‌های آلمانی عکسی از محله‌های در شهر بندری هامبورگ چاپ کرده بود. این عکس، انسانی را از پشت نشان می‌داد که یک پایش را از دست داده بود و در حالی که به چوب زیربغل تکیه زده بود، به منظره روبرو نگاه می‌کرد که تا فاصله هزاران متر جزایری از خاک و تخته‌واهن نبود. یک ساختمان آباد در آن عکس دیده نمی‌شد.

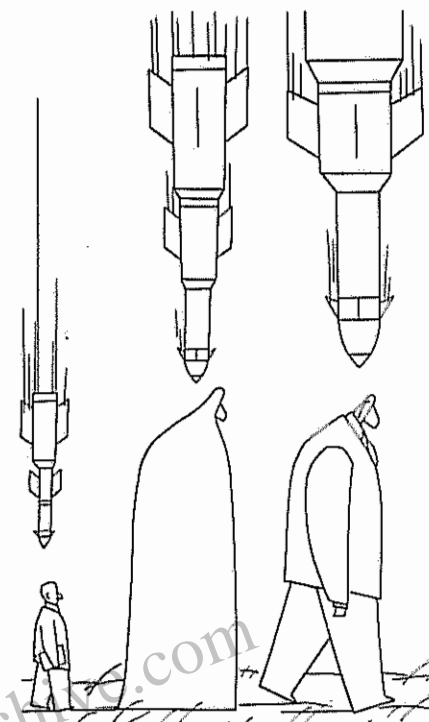
آدنایر نخستین صدراعظم آلمان فدرال در آن بخش از خاطرات خود که به روزهای پس از پایان جنگ اختصاص داده شده، درباره شهرک‌ها و شهردار آن بودمی نویسد در اینجا می‌بایست کارها را نه از صفر که از زیر صفر شروع می‌کردیم. تا زه پس از رونق ویرانی‌های جنگ بود که به نقطه صفر می‌رسیدیم و می‌دیدیم که تا به سیاست آب، برق، تلفن، راه‌آهن شهری - خلاصه همه چیز ویران شده است.

در جای دیگری از جبهه جنگ، منظره از این هم بسیار رهولناکتر بود: در هیروشیما که در فاصله چند ساعت به تلی از خاکستر تبدیل شد و ناگهان صدهزار نفر کشته شدند.

کشورهای که بر آن‌ها این مصیبت‌ها رفت، تا زه در برابر حمله‌های هوایی آمادگی داشتند، پناهاها می‌جبهه‌ی پیش‌بینی شده بود و زیرها بموقع بمبارا در می‌آمد، و گرنه جمعیت غیرنظامی صدمه‌ای بمبارا تب بیش از آن می‌دید که دیده بود.

و در ایران امروز، که شهرهای آن، جز جماران، تقریباً "دارای پوشش هوایی نیست، آیا املا" پناهاها می‌کشد یا نه؟ این نام‌ها وجود دارند؟ آیا آژیرها بموقع بمبارا در می‌آیند؟

آقای رفسنجانی، که مسلماً "در پناهاها



امنی زندگی می‌کند، از دوران بسا زو بغروشی تجربه‌هایی در امر ساختن سازای کسب کرده است، و نبا یدفرا موش کرده باشد که برای کارهای ساده ساختن مصالح لازم وجود ندارد چه رسد به اینکه مردم برای خود پناهاها می‌سازند که در برابر بمب مقاوم باشد.

سخنگوی شورای عالی دفاع با این سخنان عملاً "مسئولیت دولت را در حفظ جان مردم غیرنظامی لوٹ کرده است. می‌گوید که دولت فقط با جبهه کار دارد، و پشت جبهه را، از جمله ساختن پناهاها را، خود مردم باید اداره کنند.

از اومی پرسیم: شما که به مردم "املا" اجازه نمی‌دهید که در باره مسائل جنگ و صلح اظهار نظر کنند، چگونه از آن‌ها نمی‌خواهید که مسئولیتی چنین سنگین بپذیرند که از گنجایش مالی و جسمی و فنی آن‌ها بیرون است؟ مگر پناهاها ساختن، با زی بجگانه است که بتوان و مسائل و سبب آن را به راحتی فرا هم آورد؟

پناهندگی سیاسی

بقیه از صفحه ۱

اسپانیای دوران فرانکو و اسپانیای پس از آن از این حیث نمونه برجسته‌ای است. در زمان فرانکو دهها هزار اسپانیایی مخالف رژیم به عنوان پناهنده سیاسی در سرزمین‌های مختلف اروپایی و آمریکای زندگی می‌کردند. برای آن که در آن زمان در اسپانیا یا قانونی نبود که پناهندگان را در زیر چتر خود حفظ کند یا اگر بود، بدستی اجرا نمی‌شود و دستخوش هوساکیهای دستگاه اجرائی خودکامه بود.

اما امروز هیچ دولتی در جهان نیست که درخواست پناهندگی سیاسی شهروندان اسپانیایی را بپذیرد، زیرا استبداد فرانکو جای به نظامی دموکراتیک سپرده است. اسپانیایی‌هایی نیز که روزگاری در ازبه عنوان پناهنده سیاسی در خارج از کشورشان زندگی می‌کردند، پس از استقرار دموکراسی، همه‌بدانجا باز گشتند.

و طرفه اینکه پس از انقلاب اسلامی هم بسیاری از کسانی که به عنوان پناهنده سیاسی در خارج زندگی می‌کردند، به ایران بازگشتند، پنداشتند که در پی دگرگونی‌های انقلابی در ایران، دموکراسی نیز به این سرزمین بازگشته است. ولی چشم آن‌ها بسیار زود به واقعیت استبداد رژیم گشوده شد. و امروز ایران، در کنار افغانی‌ها و ویتنامی‌ها و کامبوجی‌ها

بیشترین رقم پناهندگان سیاسی را در خارج از کشور تشکیل می‌دهند.

اما به زعم حجت الاسلام محتشمی وزیر کشور رژیم اسلامی، ایران پناهنده سیاسی ندارد، و جالبتر آن که می‌گوید: "برابر مقررات بین‌المللی، ما در خارج از کشور پناهنده‌ای نداریم." وقتی که وزیر کشور رژیم تهران از مقررات بین‌المللی دم می‌زند، برآستی که هر چه حیرت‌کنی، کم کرده‌ای. رژیم می‌خواهد که موران آن روز روشن از دیوار سفارخانه‌های بالارفتند و کارمندان آن را به گروگان گرفتند، رژیم می‌خواهد که همین چند روز پیش روزنامه‌نگاری را که خود دعوت کرده بود، گرفت و بسه زندان انداخت، رژیم می‌خواهد که رهبران صراحت فتوا داده است کشتن اسیران جنگی جایز است، رژیم می‌خواهد که پناهندگان اصلی شبکه بین‌المللی تروریسم است، و آقای محتشمی به عنوان سفیر سابق در سوریه با پناهندگان جنجالی کار، خوب اطلاع داشته باشد. عجیب است که وزیر کشور چنین رژیمی از مقررات بین‌المللی دم می‌زند و می‌گوید مطابق آن مقررات، "ما پناهنده سیاسی نداریم."

از آقای وزیر کشور باید پرسید مقررات بین‌المللی را در مورد پناهندگی چه کسی تعیین می‌کند. وزارت کشور جمهوری اسلامی یا اداره‌های پناهندگی کشورهای مختلفی که به هزاران ایرانی حق پناهندگی داده‌اند؟

برای خالی نبودن عریضه، وزارت جهاد سا زندگی با همکاران روزنامه‌ها صادره شده‌اند، کیهان، را هنمائی برای ساختن انواع پناهاها چاپ و منتشر کرده است. ولی باید گفت که برای ۹۵ درصد از مردم این کشور، ساختن پناهاها به همان اندازه غیرممکن است که چاپ آن را هنمائی برای یک چاپخانه‌آسان.

گیریم که مردم، بغرض محال، بتوانند پناهاها بسازند، یعنی از حیث فنی و مالی توان آن را داشته باشند. زمین فضای لازم برای آن را از کجا گیر بیاورند؟ و انگهی چرا پس از هفت سال جنگ، تا زه به فکر ساختن پناهاها افتاده‌اند؟

مگر نمی‌گوئید که در "استانده" پیروزی قرار دارد؟ مگر نمی‌گوئید که پشت حریف را به خاک سائیده‌اید و دیگر توان حرکتی جدی ندارد؟ آیا همین که به مردم می‌گوئید مسائل پشت جبهه دیگر با شما نیست و آن‌ها باید خودشان فکری به حال خویش بکنند، نشانه آن نیست که جنگ بیش از آن طول خواهد کشید که شما می‌گوئید، که ممکن است شهرهای ما از این هم که هست بسیار ویران‌تر شوند، که ممکن است بیگناهان بیشتری در راه جنون قدرت خمینی به خاک و خون کشیده شوند؟

۶۵/۱۱/۱۸

آقای محتشمی می‌گوید که ایرانیان پناهنده به کشورهای خارج می‌توانند برگردند، و شرطی قائل می‌شود، اما شرط او این نیست که دادگاه‌های صالح که کارشناسان معتبر بین‌المللی نیز بر کار آن نظارت داشته‌اند، به امر آنها رسیدگی کند، بلکه شرط او این است که درخواست کنندگان با زگشت "علیه مصالح مردم و کشور توطئه نکنند و جناحیتکار نباشند."

از وزیر کشور رژیم اسلامی باید پرسید از این دهها هزار نفری که در دادگاه‌های عدل اسلامی شما "جناحتکارانی" شناخته شدند که "علیه مصالح کشور" اقدام می‌کردند و به مرگ یا زندان‌های طولانی محکوم شدند، کدام‌کس توانست از حق قانونی داشتن وکیل مدافع، از یک دادرسی عادلانه و از کمترین آن مواهیب برخوردار گردد که در کشورهای دموکراتیک شهروندان را در برابر برخورد سرپهای احتمالی دستگاه حاکمیت می‌کند؟ پناهندگان ایرانی از زندگی در غربت هیچ دل خوشی ندارند، از خودسرپهای رژیم وحشت دارند که داستان کل آن، قانون را مزاحم خود می‌دانند.

خود منتظری جانشین اسمی خمینی و حتی میرحسین موسوی نخست‌وزیر اسلامی سخنانی گفته‌اند که پناهندگان را از زندگی مصیبت‌بار صدها هزار ایرانی گریخته به خارج زکشوری دانند. ولی آیا هرگز در این باره به فکر نشسته‌اند که این فراری‌ها ببقا زکشوری کدام سبب است. مردم ایران ناگهان عیب و علتی پیدا کرده‌اند، یا آن که عیب و علت در رژیم است که مردم ایران با آن سر زگاری ندارند و نخواهند داشت؟

تظاهرات ضد جنگ

در مونیخ

بقیه از صفحه ۱

ایرانیان شرکت کننده در این تظاهرات در حالیکه کنسولگری جمهوری اسلامی از طرف پلیس آلمان شدت مخالفت می‌شد، پس از استقرار رزرها بر سر ختم‌کنان نمایندگی جمهوری اسلامی، با سردادن شعارهای میهنی، جنگ و قربانی شدن جوانان بدست جمهوری اسلامی و فشار و تضییق در حق زنان و همه مردم ایران را که وسیله رژیم اسلامی اعمال می‌گردد، محکوم ساختند.

در پایان، قطعنامه زیر قرائت گردید و مورد استقبال شرکت کنندگان واقع شد: ما شرکت کنندگان در تظاهرات روز ۱۸ بهمن ماه ۱۳۶۵ در مقابل کنسولگری جمهوری اسلامی در مونیخ اعلام می‌داریم، ... جنگ خانمان براندازان را با عراق که روزانه با عت کشا رزها را ن نفسز آن مردم میهن ما می‌گردد، جنگی است خلاف منافع و آرمان ملت ایران. حاصل جنگ کشتار هموطنان و بی‌رحمانی شهرا و مساکر صنعتی و همچنین به غارت دادن اثرهای ملی و میراث فرهنگی و تاریخی است. لذا ما تظاهرات کنندگان خواهان قطع فوری بمباران شهرها و خاتمه جنگ هستیم.

حاصل ۸ سال حکومت ملایان، جزیر ویرانی، جنگ، مرگ و اختناق برای مردم ایران چیزی نبوده است. اکنون اکثریت قریب به تمام مردم ایران مخالف رژیم خمینی بوده و مصممند که با خاتمه دادن به این رژیم که تنگنا تاریخی مملکت ما است، برچشم‌و‌حوازا دی، استقلال و دمکراسی را در سرزمین ایران برافرازند و حکومتی بر مبنای قانون و فرهنگ ملی در ایران مستقر سازند.

شرکت کنندگان در این تظاهرات با پشتیبانی بی‌دریغ خود را از این خواسته بحق ملت ایران اعلام می‌دارند و مصممند با تمام قوا از مبارزات بحق نهضت مقاومت ملی ایران بهره‌گیری داشته باشند. در جهت برآوردن اهداف هر چه سریع‌تر این رژیم و تحقق بخشیدن به اهداف ملت ایران پشتیبانان ما می‌باشند.

با آرزوی کیم: در همین روز در یکی از مراکز جمعیت شهرها میسورگ تظاهرات علیه جنگ، تروریسم خمینی برگزار گردید. در این تظاهرات که به استکبار ایران در دیکرات تشکیل شده بود، تعداد زیادی از طرفداران نهضت مقاومت ملی ایران مقیم‌ها میسورگ شرکت نمودند.

علاوه بر این در شهرهای گوتینگن، کلن، نیز در مرکز شهر آلمان و طرفداران نهضت مقاومت ملی ایران، اقدام به بخشش اعلامیه‌های فارسی و آلمانی نمودند.



افراطی یا اعتدالی؟

ما برای "ایران گیت" وارد مرحله تازه‌ای می‌شود. به نوشته روزنامه واشنگتن پست تماس‌های دولت ریگان با فراتیون جمهوری اسلامی بوده است. این روزنامه در شماره مورخ یکشنبه ۸ فوریه ۱۹۸۷ سندی انتشار داده که گواخ سفید را در محظورتا زهای قرار می‌دهد. بموجب این سند دولت ریگان به‌سرای آزادی گروگان در مقابل دریافت اسلحه، بخلاف آنچه مدعی بود، با عنان صرافراطی رژیم تهران مذاکره کرده است.

سند منتشره از طرف واشنگتن پست بر اظهارات برزیدنت ریگان که گفته است با عنان صرافراطی جمهوری اسلامی، نیم درجا رجوع ملاحظات ژنرال استراتژیک و ناامین روابط بعد از مرگ خمینی، تماس گرفته بوده، صهر باطل می‌زند. این سند حاکی است که در ماه ژوئیه گذشته در اورشلیم، ملاقات و مذاکراتی بین جورج بوش معاون ریاست جمهوری آمریکا با یک مقام بلندپایه اسرائیلی صورت گرفته است و از طرف دیگر تا می‌کنده که اسرائیل نقش مؤثری در معاملات با تهران بازی کرده است.

بموجب نوشته این روزنامه آقای امیران نیز، مشاور عالی دولت اسرائیل برای مسائل مربوط به تروریسم، به آقای بوش گفته است که اسرائیل کانال‌هایی برای ارتباط با ایران باز کرده و گفتگوها با افراطی‌ترین عناصر جمهوری اسلامی، که هیچ اعتقادی به همکاری استراتژیک با واشنگتن ندارد و تنها هدفشان بدست آوردن اسلحه است، جریان یافته است.

در صحنه داخلی، تعقیب تحقیقات درباره این مسئله، طی ماه‌های آینده، مسلماً به شانس انتخابی جمهوریخواهان در انتخابات ریاست جمهوری در سال ۱۹۸۸، لطمه شدید خواهد خورد. مخصوصاً اینکه جورج بوش هم که سیتوانست که اندیشه‌ی قابل قبولی باشد، با این ترتیب در خط اول قضیه ایران گیت قرار نگرفته است.

تورم گروگان‌ها

۱۲ نفر از ۲۴ گروگان خارجی در بیروت، در سه هفته اخیر برده شده‌اند. این گروگان‌گیری‌ها به چه منظوری است؟

اولاً "کسب پول": تمام گروگان‌ها نمی‌توانند آزاد شده‌اند، خرج گزافی برای دولت‌های متبوع خود داده‌اند.

ثانیاً "گروگان‌ها وسیله انصراف دولتهای غربی، از محاکمه و مجازات تروریست‌های زندانی، مانند محمد علی حامده در آلمان و انیس نقاش و ابراهیم عبدا لله در فرانسه، هستند.

ثالثاً "گروگان‌گیری میتواند زمامداری خلسه نظمی قدرت‌های غربی جلوگیری کند. مثل ربودن "تری ویت" نما پنده سقف عظیم‌گاترتوری که با موضوع تحرک ناوگان شام آمریکا در مدیترانه استگی دارد.

به این عناصری که میتوانند قوا عدکلاسیک گروگان‌گیری شناخته شده‌اند از چندین پیش یک بعدتازها فاش شده است: گروگان‌گیری برای تسهیل قاچاق اسلحه در سطح بین‌المللی و مخترع این شیوه جدیدیک ایرانی بنام هاشمی رفسنجانی است. میدانی که بزرگترین قبرستان سلاح‌های جدید در کناره‌های شط العرب واقع است. در این منطقه زشت‌سال بیش جنگی در جریان است که عمده‌ترین مصرف کننده سلاح‌های پیچیده است. از تحقیقات اخیر گنگره آمریکا، دنیا کم‌کم داردمی فهمیده چگونه موشک‌های ضد "تانک" و "موشک‌های زمین به هوای" و "هاوک" و سایر سلاح‌های مدرن به قوای جمهوری اسلامی می‌رسیده است و نیویورک تا میزاکنون پرده‌ها را بر می‌دارد که این سلاح‌ها قسمت آشکار یک قاچاق عظیم اسلحه است که نظمی‌های وزارت دفاع آمریکا، سی‌آی‌ا، موساد و قاچاقچیان آمریکا، اسرائیلی و سعودی در آن دست داشته‌اند.

اکنون همه میدانند که در ۱۹۸۵ بود که به برکت وجود گروگان‌ها، چراغ سبز کاخ سفید برای تحویل سلاح‌های مورد نیاز ایران

مذاکرات اسد-مبارک

به گزارش خبرگزاری فرانسه از قاهره و دمشق وجود بحث وجدلیاتی که بین قاهره و دمشق جریان دارد به نظر می‌رسد که برای نخستین بار از سال ۱۹۷۹ چهار رجوع گفتگوها بین مصر و سوریه در حال مشخص شدن است. از زمان امضاء پیمان "کمپ دیوید" بین مصر و اسرائیل، روابط مصر و سوریه قطع شد.

به گزارش خبرگزاری فرانسه، حسنی مبارک در نطق طولانی که روزیکشنبه اول فوریه به مناسبت روز پلیس ایراد کرد و قسمت عمده آن اختصاص به ملاقات وی با حافظ اسد در کویت داشت، گفت: رئیس جمهوری سوریه پیش‌تر در امضاء پیمان "کمپ دیوید" به دمشق جهت بررسی اوضاع و احوال فعلی پذیرفت.

قرار است "محمودریاض" وزیر امور خارجه پیشین مصر و دبیرکل سابق جامعه عرب به این مأموریت اعزام شود.

دیوید در زمان انور سادات مخالفت خود را با این قرارداد اعلام کرده بود.

قبل از گردهمایی هفته گذشته کشورهای اسلامی در کویت، محمودریاض به کویت رفته بود تا از برخورد احتمالی سوریه و مصر در کنفرانس اسلامی جلوگیری کند.

حسنی مبارک در نطق خود همچنان اعلان کرده که حافظ اسد پیشنهادی را به شرطی پذیرفته است که پس از "بررسی اوضاع" مصر سوریه در حضور سایر عرب‌ها بر سر یک میز بنشینند و به مذاکره بپردازند.

حسنی مبارک افزود: حافظ اسد در همان حال که دست مرا در کنفرانس اسلامی می‌فشرد گفت: تا زمانی که قرارداد کمپ دیوید لغو نشود همچنان مرا مورد حمله قرار خواهد داد.

خبرگزاری فرانسه ۳ فوریه ۸۷

تروریست دیپلمات

مجله نیوزویک چاپ آمریکا نوشت: ناصر دریا، یکی از دونفری که سال گذشته با جاکذا شدن یک اتوموبیل اوپل قرمز رنگ در پاریس از جنگ پلیس فرانسه گریخت، دیپلمات سفارت جمهوری اسلامی در رم و یکی از رهبران شبکه‌های تروریستی رژیم تهران در اروپا و بویژه آلمان فدرال است.

به نوشته نیوزویک، محمد علی حمادی تروریست لبنانی که اخیراً با مقامات دیپلماتی موا دمنفجره در فرودگاه فرانکفورت دستگیر شد عضویک شبکه تروریستی جمهوری اسلامی در آلمان فدرال است که به وسیله نامردیانی دیپلمات جمهوری اسلامی اداره می‌شود.

مجله نیوزویک به نقل از منابع اطلاعاتی می‌نویسد: تروریست اکبر محمدی حلبانی پیشین هاشمی رفسنجانی که به تازگی در هامبورگ صورت گرفت تحت نظر نامردیانی انجام گرفت.

یادآوری می‌کنیم که سال گذشته ناصر دریا در حالی که همراه با یک ایرانی دیگر در پاریس را نزدیکی می‌کرد مورد سوءظن پلیس قرار گرفت و با جاکذا شدن اتوموبیل گریخت. در اتوموبیل وی علاوه بر گواهی‌ها راه‌نندگی و اوراق هویت و موا دپوزی‌های اسلحه و مهمات کشف شد. دریا که از مصونیست دیپلماتیک برخوردار است توانست از توقیف پلیس آلمان نیز بگریزد.

مسئولان سازمان‌های امنیتی در مسوورد بمب‌گذاری در یک فروشگاه نظامی آمریکا در شهر فرانکفورت در نوامبر ۱۹۸۵ نیز به نامردیانی ظنین هستند.

نیوزویک دوم فوریه ۸۷

فروش اسلحه اسرائیلی به جمهوری اسلامی

استثناء در قانون

اسحق شمیر، نخست‌وزیر اسرائیل، در مصاحبه با هفته‌نامه فرانسوی "لوپوشن"، درباره برابری پرسش که چگونه اسرائیل حاضر شده جمهوری اسلامی، اسلحه تحویل دهد گفت:

سیاست عمومی ما آن است که به ایران اسلحه فروخته نشود، اما هر قانونی استثناء‌های خود را دارد. اولین معامله نیز از جمله آن استثناءهاست. از یک سو، آمریکا بی‌شک با این کار می‌سود و اگر بود که بتوانند گروگان‌های خود را آزاد سازند. از سوی دیگر غرب میل داشت که ایران پس از مرگ خمینی یکبار به دستخوش شوروی قرار نگیرد.

ترکیب این دو عامل، یعنی آزادسازی گروگان‌ها و خواست آمریکا برای از سرگیری روابط با ایران، ما را به فروش اسلحه به رژیم تهران کشاند. وی گفت:

می‌توان انتظار داشت که پس از مرگ خمینی تغییراتی بوجود آید. در هر حال ما باید برای چنین تغییراتی آمادگی داشته باشیم. اسحق شمیر درباره سخن خبرنگار لوپوشن که پرسید آیا بنظر او حمله فعلی ایران به عراق نگران کننده است یا خیر، گفت: به گمان من به این زودی‌ها جنگ به پایان نخواهد رسید. و به یقین جمهوری اسلامی نخواهد توانست در آینده‌ای نزدیک به موفقیتی دست یابد. به نظر اکثر کارشناسان نظامی، لوپوشن - دوم فوریه ۸۷

روشن شد. گفتگوی معامله بین معامله‌گران ایرانی و اسرائیلی شروع شد. در آغاز سال ۱۹۸۵، مذاکرات برای تحویل یک بارتی بسیار بزرگ اسلحه به ملت مخالف شامون پروز، نخست‌وزیر وقت اسرائیل، دجا روقفه شد. در این لحظه حساب بود که ها شمی رفسنجانی پیشنهاد آزادی یک گروگان 'میرکائی' را در کف ترانو گذاشت. از آن موقع چرخه به حرکت درآمد. ملایان تهران فهمیده بودند گروگان‌های آمریکا برای دولت آمریکا ارزشی زیادتر از آنچه آنها تصور کرده بودند، دارند و او را رد کردن آنها در بازار معاملات صرفه‌زیادی برای ادا مه جنگ دارد. مدت دو سال از یک طرف اسلحه تحویل می‌شود و از طرف دیگر گروگان‌ها آزاد می‌گردند و بعد از آزادی هر گروگان، جایش را با گروگان دیگری به عنوان سرمایه‌تازهرمی کردند. در این میان افسانه‌ها مانند واسطه بین آمریکا و جمهوری اسلامی، آقای "تری ویت" نما پنده سقف عظیم‌گاترتوری بود. ولی مأموریت آخر او خطرناک می‌نمود. زیرا بعد از فضای افتتاح "ایران گیت" آمریکا ناچار شد تحویل اسلحه به ایران را متوقف کند. آیا "تری ویت" متوجه این تغییر جدید وضع نشده بود؟ سفیر انگلیس در بیروت تمام کوشش خود را برای منصرف کردن او از اقدام در این مرحله بکار برد ولی نتیجه نگرفت. تری ویت به بیروت رفت و از روز ۲۰ ژانویه تا گمانناک ماند.

امروز با ۲۴ گروگان در انبار، آدم‌ربایان امیدزیدی دارند که معاملات از سر گرفته شده است.

فرهنگ ایران

محمد جعفر محبوب

تدبیر وزیران یا کرامات اولیاء؟

وقا ناما بدو تا اکنون آن میزات برقرار است. و او در مبداء کا رخدمت یکی از وزرای سلاطین عجمی کسرددر اصفهان پیش از سن بیست سالگی و آن وزیر از نویسندگان خویش ملول شده بود زیرا که با او بسیار رجا دله کردند و چیزی که او گفتی چنین نویسد ایشان صورت دیگر نوشتندی. چون این نزاع عتمادی شد و وزیر هر همه نویسندگان را از پیش خود برانداختند و نگارنده داشت روزی پیش او جا می‌آوردند بعضی درست و بعضی بریده، قمی را بنشینانند تا عداها و الوان واجناس آن بنویسد و خویشتن می گفت فلان جا مه صحیح و فلان جا مه بریده، و قمی صحیح را نمی نوشت اما مقطوع را می نوشت. وزیر گفت چرا صحیح را نمی نویسی؟ گفت ای خداوند چون مقطوع ذکر کنم به ذکر صحیح حاجت نیا شد زیرا کلمه مقطوع دلالت دارد بر آن که آن قسم دیگر مقطوع نیست. وزیر گفت چنین نویسی که من می گویم. قمی باز خلاف کرد و چنان نوشت که می دانست. وزیر کلمه (= خشمگین) شد و از زبند کرد و با حاضران گفت که من از نویسندگان پیش ملول بودم جهت آن که با من لجاج می کردند و همه را از پیش خود برانداختند و این جوان را اختیار کردم و گفتم با شد که جوان است ولجاج نیا کرد و آنچه گویم بنویسد. اکنون معلوم شد که او از ایشان لجاج تر است. اتفاقاً "سلطان جا بی نشسته بود نزدیک بدیوان او از وزیر پرسید، کس فرستاد تا صورت حال با زدا دست، سلطان به خادمی گفت بیرون رو و وزیر بگویی که حق با آن جوان است و چنان می یابد نوشت که او می گوید، قمی به این حکایت شهرت یافت و کار او ترقی کرد و با این خادم دوستی اساس نهاد و با یکدیگر انس گرفتند. روزی سلطان خادم را با شخصی معین کرد که به بنده بدیش وزیر این قصاب برون برسانتی، خادم زبطان در خواست کرد که قمی را با خود ببرد، سلطان اجازه داد و فرمود او را ایشان هر سه به بنده در رفتند و وزیر بن القصاب را بدیدند و رسالتی که داشتند بگفتند و جوابی شنیدند که مطابقت سوال نبود. خادم و رفیق در دنیا رفتند. اما قمی با زکشت و پیش وزیر مدوگفت ای خداوند، جواب مطابقت سوال نیست. وزیر گفت راست گفتی. اما بدیشان هیچ مگوی، وزیر معتمد قمی شد و به خلیفه نوشت که این جوان قمی که با خادم بر سر است آمده مردی عاقل است و مستحق آن که ملازم درگاه باشد. ناصر فرمود که او را به طریق که دادنی با زکیر. وزیر کس فرستاد قمی را بخواند او را نگاه داشت و گفت از او بیما سخنان رسانیده اند و فرمان شده است که سخن ها را تحقیق کنیم بعد از آن در عجب شما بیاید. خادم و رفیق بر رفتند و قمی بیما نند. بعد از دوسه روز خلیفه او را تشریف فرمود و کار او جهت او معین گردانید و چون این قصاب و قوام لایق که کاکتیرا نشا بود و قاتل قتل قمی را کاکتیرا نشا فرمودند چون ابوالولید بن مینا از نیا بت وزارت معزول شد به حکم فرمان آن منصب نیز به قمی مقرر شد و شدت با خلعتی فاخر و مویدالدین لقب یافت.

از آن پس مؤیدالدین با آن که منصب وزارت نداشت عملاً کار وزارت را انجام می داد و چون خلیفه لنا مؤیدالدین از مؤیدالدین قمی جلالت و کفایت و راء و بدبختی مشا هده کرد و وزارت را دو سال (= فرمان) وزارت بخطر خویش بنویشت و در آن حال که قمی خلعت وزارت پوشید بسرای وزارت آمد و بر سر مستنشست. خادمی از حضا برت بیما مدور قمه کوچک مبر کرده به وزیر داد و در آن رقعته این معنی نوشته بود: مؤیدالدین نایب ما ست در شهرها و بر تمام مردم. هر کس او را اطاعت کند ما را اطاعت کرده است و هر کس نافرمانی او کند به خدای تعالی عیان کرده است و هر کس به خدای تعالی عیان کند خدای او را به آتش خواهد افکند. این رقعته را در دیوان بخوانند و در جماعت را عنا بت خلیفه با وزیر طایر تر گشت زیرا که هیچ خلیفه فرمان وزارت بخطر خویش نوشت. وقتی چون وزیر شد عمل را ضبط کرد و ممالک را مرتب گردانید و هر چه از حسن تدبیر و صواب راء ی بود بجای آورد و هرگز از او چیزی ما در نشد که موجب عتاب و یا زخواست باشد.

یکی از نزدیکان این وزیر گفت در خلافت ناصر وزارت قمی زنی از دختران سلاطین عجم بر عزمیت حج به بغداد آمد و آنجا روزی چند مقام کرد، وزیر قمی با آن دختر و کسان او آشنا می تمام داشت تا حقی که او را دختر خواندی و وقتی را پدر رفتی و در مدت اقامت در بغداد درگاه با وزیر جا حتی داشتی مرا فرستادی و او در جا نب غریب بغداد نزول کرده بود. روزی سوار شد تا به زیارت موسی بن جعفر رود. با یکی از کنیزکان او نگینی یا قوت بود بزرگ به غایت قیمتی چنانکه به دوسه هزار دینار بیش ارزشی. نگین از کنیز بگرفتند و او را نداشت. چون از زیارت مشهد با زکشت و نزدیک کرخ رسیدند کنیز گفت نگین ضایع شد، و هر چند جستند با زنی یافتند. اتفاقاً "روزی خاتون مرا پیش قمی به کار فرستاد چون به خدمت او رسیدم با من بر عادت می که میان ما بود مزاج کرد و او را خاتون بپرسید گفتم از خاتون میسر که خاتون بر چه حال است. وزیر دلتنگ شد. گفت سبب چیست؟ گفتم دیروز به زیارت مشهد کاظم فرفته بود کنیزی از آن او نگینی از زیارت قوت درغا بت نیکی که به هزاران دینار از زیدی ضایع کرد در ظا هر کرخ، و چندان که بجستند نیا فتند. وزیر تنگ دل

شده است و خاتون گشت، آنگاه گفت این خاتون بشهر آمد و ما مجال خدمتی نیا فتیم و تقصیر کردیم و اکنون چنین زبانی حادث شد. چون از تفسیر در وزیر دیدم آن سخن بگذاشتم و بمصلحتی که آمده بودم تمام کردم و بسیار گفتم. روز دیگر به خدمت وزیر رفتم، در حال که چشمش بر من افتاد تفسیر کرد و آن را بسیار شگفت بر او هر بود. چون بنشستم مرا گفت طرب *** سجا ده بر دا رو بنگر که زبیر آن چیست؟ چون طرف سجا ده بر دا شتم نگین یا قوت را دیدم که لیمان (= درخشش) کرد و من آن نگین را پیش خاتون دیده بودم و می شناسم. خواستم تا نگین را ببرم، سبب ملاعبت (= شوخی) گفت تو را با نگین مردم چه کار است؟ گفتم ای خداوند این نگینی است که دی ضایع شد. زمانی مزاح کردیم. آنگاه گفت این نگین را پیش دخترم بر که دلش نگران باشد. من گفتم ای خداوند و ندهسر دقیقه (= کار دقیق) که به کار روزارت مربوط باشد شک نیست که هیچ آفریده به گرد خدا و نندرسد و لکن معجزات انبیا و کرامات انبیا نداشتند که خداوند را با شدا اکنون آن نیز محقق شد. بنده را از روان است که بدانند این نگین چگونه بدست آمد؟ وزیر بخندید گفت تو را بیایین سوال چه کار؟ نه غرضی تو آن بود که نگین حاصل شود. چون حاصل شد بر خیز و ببر. گفتم بحق خدا و نند که دست پر نگین نهم تا ندا نم که چگونه حاصل شد؟ وزیر گفت چون حال ضایع شدن نگین با من حکایت کردی من از هر نوع اندیشه کردم که نگین چگونه ضایع شده باشد و هیچ وجه از او نماند که تا تل آن نکردم، آخر اندیشیدم که محتمل است نگین از کنیز بزرگ در کرخ افتاده باشد و در عقب ایشان کسی آمده و نگین را یافته، از شادی آن که بر چنین چیزی ظفر یافته نخواسته باشد که بر جانب غریبی مقام کند. بجای تب شرقی گذشته باشد تا از مقامی که آن را یافته دور شود. پس بفرمودم تا بریدم یعنی سرور کشتی با نان را با همه، ملاحان که بر دله کشتی دارند در آنجا فرستادند تا کسی که نماند که حاضر نشود. بریدم و رقب دو هزار رکشتی با نان را حاضر کرد و از یک یک احوال می پرسیدم و می گفتم با تودی یا امروز کسی از دله گذشته که بر او را زخوف یسا فرج ظا هر بود و تو را مزدی زیاده از زعم بود رسا نیده، هیچ کس مؤثر نیا مد. بعد از آن بریدم را گفتم بحق نعمت امیرالمؤمنین که اگر یک ملاح نیا مده باشد و تو پیش من نیا ورده باشی بفرمایم تا ترا ضلب کنند (= به د ار بکشند) او گفت هر ملاحی که در دستم آوردم مگر ببری که او را توانایی آن نبود که کسی را از دهانه کرخ بگذرانند او را نخواهد. گفتم من آن شیخ را می خواهم. بریدم او را حاضر کرد. چون پیش من آمد من آن آنچه از ملاحان دیگر پرسیدم از او پرسیدم. ساعتی اندیشه کرد آنگاه گفت دیروز به دهانه کرخ شخصی شتابان پیش من آمد و خواست که بگذرد. من گفتم چندان صبر کن که کشتی پر شود آنگاه بگذریم. او شش درم به من داد و گفتم این شش درم بستان و مرا بگذران و منتظر دیگری مباح. آن زربستم و او را بگذرانیدم. من گفتم آن شخصی را می شناسی ملاح گفت اگر در میان هزاران کس او را ببینم بشناسم. من پنج مرد ملازم او کردم و گفتم با یید هیچ با زا روکار و نسر و مدرسه و گراما به مسجد و هنگامه گاه (= محل معرکه گرفتن) نگارای و همه را با زطیسی و چون آن جوان را ببینی با بین سرهنگان سیاری تا پیش من آرند. ملاح بیرون رفت و سرهنگان با او ملازم بودند. بعد از زمانی با او مدوگفت آن جوان را با فتم و سرهنگان سپردم و اینک بر سر ای است. او را بخواندم. چون فتم او را وقتا دگفتم گرا زا و ببرم که چنین نگینی یا فتهای یا نه، منکر شود و کار در را ز شود. فی الفور او را گفتم نگین بیاور. گفت ای خداوند در خا ناه است سرهنگان را با ملازم گردانیدم تا نگین بیاورد و نگین از او بستاند و او را چیزی بخشیدم. گفتم بخدا که این تدبیر بگرا مت اولیاء نزدیک تراست که به تدبیر و زرا. مؤیدالدین وزیرنا صروطا هر بود پنج سال وزارت مستنصر کرد و در سرگاه هفتم شوال سنه تسع و عشرين و ستمایه (۶۲۹) او را و پسرش فخرالدین احمد را بگرفتند و در دارالخلافت حبس کردند و پسرش پیش از او بمرد و گویند کشته شد و وی از پسر بیما رشد و همچنان بیبیمار از دارالخلافت بغداد دبیرون آمد و بخانه دختر رفت و بعد از اندک زمانی بمرد و گویند سبب مردن او فراق و انسداد و سربود.

- * مضمون نامه خلیفه به عربی بود، ما آن را به فارسی برگردانیدیم.
- * کرخ به فتح اول، نام محله ای است معروف در جانب غربی دجله.
- * طرف به فتح اول و سکون دوم و سوم، حاشیه و کناره چیزی.

در قرن هفتم هجری سه سبک مشخص در نثر نویسی فارسی وجود داشت: یکی نثری بسیار مصنوع و آراسته و سرشار از صنعت گری های لفظی و سجع ها و موازنه ها و استعمال لغت های غریب و مهجور عربی و فارسی و استعجاب به آیه های قرآن و حدیث های نبوی - همه به عربی - و آرایش کلام با شعرها و ضرب المثل های عربی و فارسی. نمونه کلام این نوع نوشته ها اثر ادیب عبداللہ شیرازی معروف به وفاق الحضره، موسوم به تاریخ و صفاست که نام اصلی آن عبارتی است عربی که کم و بیش یک سطر را فرا می گیرد.

نوع دوم، که در همین قرن پدید آمد و مدت های دراز، بلکه تا امروز، سرمشق نثر نویسندگان و کاتبان واهل قلم بوده و هست، نثری است ساده که نویسنده در عین حال به آرایش کلام و صنایع لفظی در حد اعتدال، و تا جایی که سخن را مطول و دشوار و رنسا زد و برای فهم معنی آن به گشودن فرهنگ احتیاج نیفتد، توجه دارد، و می گوید که سخن او در عین سادگی و روانی و آسانی، زیبا و دل پذیر باشد. نمونه کلام این گونه آثار، معروف ترین کتاب نثر فارسی، گلستان شیخ اجل سعدی است که در اوایل نیمه دوم این قرن پدید آمد. سعدی در شیوه مصنوع و مشکل و ملال خیز "مقامات" تخیراتی داد و آن را به صورتی در آورده که برای همیشه به عنوان فصیح ترین نمونه سخن فارسی شناخته شد.

نوع سوم، سبک نگارش ساده و فصیح و بی پیرایه است که در اصطلاح اهل ادب "نثر مؤثر" نامیده می شود. این روش نگارش، قدیم ترین و طبیعی ترین سبک فارسی نویسی است و نویسنده در آن، جز به بیان مقصود خویش به روشن ترین صورت، به چیز دیگر، از آرایش کلام گرفته تا نشان دادن کمال فضل و بلاغت سخن دانی خود، توجهی ندارد. نوشتن نثر مرسل که با شروع نثر فارسی آغاز شد، در نگارش کتاب های علمی (تفسیر، فقه، فلسفه، منطق، عروض، طب، ریاضی، طبیعی و مانند آن) همچنان ادا می یافت، زیرا موضوع های علمی خود به انداز کافی دشواری و پیچیدگی داشتند و درک آنها به تفکر و دقت نظر نیاز داشت و لازم نبود که با آراستن کلام مشکلی برمشکلات آن بیفزایند.

نمونه کلام و بسیا رفصیح نثر مرسل قرن هفتم، کتاب تجارب السلف است که اثر هندو شاه فرزند سنج بن عبداللہ صاحبی نخجوانی است. این کتاب به اهتمام و تصحیح شادروان عباس قبال در سال ۱۳۱۳ ه. ش. ۱۹۳۴ در تهران به طبع رسیده و انتشار یافته است. مرحوم قبال در مقدمه کتاب دربار آن چنین می نویسد:

"یکی از کتب بسیار معتبر تجارب السلف است بقللم هندو شاه که هم از جهت جلالت مقام آن در انشاء فارسی و هم از جهت دلگشی موضوع که تاریخ خلفا و وزرا و سلاطین معاصر ایشان باشد در میان کتب نثر فارسی کمتر نظیر دارد مخصوصاً چون هندو شاه نگارنده آن منشی با ذوق زبردستی بوده که با خود در قلاب عیارا تالیسی و فصیح و سهل الفهم ریخته و در آوردن عیارا تالیسی و داستان های دلپذیر بنها بت درجه مهارت و خوش سلیقگی بخرج داده است بطوریکه خواننده همین که به فراغت قسمتی از آن شروع کرد چنان مستغرق و متون قلم نویسنده آن میشود که به اختیار نمی توان ندرشته، مطالع را قطع کند و پس از آن تمام مطالع بر کتایب و بنا در بودن امثال آن در زبان فارسی تا سف می خورد."

موضوع کتاب، تاریخ خلفا است و ترجمه ای است از آداب یک کتاب مختصراً ما بسیا رفصیح عربی در این زمین، موسوم به الفخری. این کتاب بسیار رفصیح به علت جامع بودن آن بر روش مسائل مهم راجع به خلفا و وزرای ایشان، و نظر خاص مؤلف آن در طرز نگارش تاریخ و بحث در علل تاریخی وقایع، و بیان سؤرتی و تدبیر سؤالاته های مختلف سلاطین و خلفا دانشمند آن اروپا آن را مورد عنایت خاص قرار داده و به طبع و ترجمه آن پرداخته و الفخری پس از اعتنای غا و روشناسان بدان، آن شهرت و اهمیت را که داشته آن بوده به دست آورده است. اما ترجمه فارسی، با اصل عربی اختلاف هایی دارد. مترجم بعضی قسمت ها را حذف کرده و بعضی مطالب را بدان افزوده و بر روی هم کتابی بسیار دل پذیر و جالب توجه ساخته است که تا لیف آن در ربع اول قرن هشتم هجری، سال ۱۳۲۳/۷۲۴ میلادی به پایان آمده است.

از این کتاب بخشی را که در باره یکی از وزیران خلفای عباسی موسوم به مؤیدالدین قمی شرح در ایست و کفایت و کار دانی او ست برگزیده ایم. در انشاء کتاب، بجز تغییر چند لغت یا حذف چند عبارات معدود، یا خلاصه کردن بعضی مطالب تفرقی نکرده ایم تا خوانندگان گرامی ملاحظه فرمایند که هفتصد سال پیش از این فارسی ساده و همه کس فهم را چگونه می نوشته اند.

مؤیدالدین مردی کار دانی عاقل بود و اصطلاح دوا وین و کیفیت محاسبات متصرفات نیکی می دانست و بلاغت و فصاحت داشت، تدبیرات لطیف و راء ینهای درست و متبیرات و صدقات بسیار داشت به مشهرا کلام (= کاظمین) بیما رستانی ساخت و دویله و شریه و معاجین مرتب گردانید و آن را برای اهل مشهور وقف کرد و هم آنجا مکتبی و دارالقرآنی بنا فرمود جهت آیتام کلویان مشهد تا خند و قرآن آموزش و بر آن چندان ملوک وقف کرد که بشروط او

اسلام در ترکیه

استانبول - هنگام نماز جمعه در مسجد عظیم ایمن است. پنج هزار مسلمان ترک شیکله بر سر دوزا نوبر زمین نشسته اند و عطر اما مکه به لحنی آهنگین ادا می شود گوش سپرده اند. اما جماعت با آوازی خواند: "اسلام است که ملت ها را می سازد." و صدایش اوج می گیرد: "اسلام ترک ها را با هم متحد می کند... آنها که از راه قرآن منحرف شده اند نکند فرزند."

مزمه تصدیق از جمعیت بگوش می رسد. این گونه مجالس عطر دیگر تعجبی بر نمی انگیزد: چرا که واپس گرای اسلامی در در ترکیه اوج می گیرد. آفرات گرای مذهبی در ترکیه نیز، همچون عربستان سعودی، مصر و کشورهای دیگری در خاور میانه و نزدیک، کشور را چندپاره می کند. اکنون سرنوشته ها سال سابقه اصلاحات اقتصادی، سیاسی و اجتماعی ترکیه به شیوه غربی، که سبب شده بود این کشور در پیما از اتلانتیک شمالی (نا تو) نقشی محوری داشته باشد، در محاق ایها مفرور رفته است. حتی خواست دیرینه سردمداران ترکیه برای آنکه این کشور در زمره با زار مشترک اروپا قرار گیرد، اکنون در خطر تعلیق است.

هیچکس با ورنمی کند که ترکیه در معرض خطر فوری یک عصیان اسلامی به سبک ایران باشد. گرچه همسایگی با ایران می تواند آتش مذهب را در ترکیه تیزگرداند، اما از آنجا که اکثریت ترکها سنی مذهب اند، با پیدا زایان سنی، مباحثه روتنر با شد. بعلاوه به گفته مقامات دولتی با افزایش مجالس بحث و سخنرانی که در باره واپس گرای در ترکیه برپا میشود شما رهوا را در آن دموکراسی بالا گرفته است.

اما اگر نظر رتی بر کار واپس گرایان اعمال نشود، خطر آن می رود که رشته کار را ز دست بدر رود. کنعان اورن، رئیس جمهوری ترکیه عقیده دارد که گرچه سرچشمه را به بیسل توان گرفت اما جویر شده پیل از آن نتوان گذشت. و اگر جلوی جمع شدن قطره ها را نگیرند دریا بی بوجود خواهد آمد که از توفان آن ترکیه غرق خواهد شد.

حتی روسی نیز می تواند در دریا بجا داین توفان سهمی داشته باشد. اخیراً دولت پوش روسی را که نشانه سنتی ایمن به اسلام بشمار می رود، برای دانشجویان دختر ممنوع اعلام کرده است. در پی این امر موجی از اعتراض در سطح ملی ترکیه را فرا گرفت. تا آنجا که در روز ۱۷ ژانویه اولین تظاهرات غیر قانونی، از زمان کودتای نظامی ترکیه در سال ۱۹۸۰ تاکنون، با شرکت ۴۰۰۰۰ دانشجوی مسلمان دانشگاه استانبول برپا شد. تظاهرات کنندگان که از فعالان سیاسی بودند، با خواندن شعای اسلامی در سطح شهر استانبول بر راه افتادند.

پلیس در این تظاهرات ۱۵ تن را بازداشت کرده و تن از آنان ایرانی بودند و به نوشته روزنامه ها همراه با شش تن دیگر آزاد شدند. اما هفت نفر با زما نده پس از محاکمه زندانی شدند.

بارگشت به گذشته

پیدایش افراط گرایان اسلامی روابط میان اورن رئیس جمهوری، و تورکوت اوزال نخست وزیر ترکیه را شکرآب کرده است. و بر خورد های میان حزب حاکم "ما در وطن" و مهمترین حزب مخالف یعنی حزب سوسیال دمکرات خلق را بالا برده و به ارتش که از دیرباز نقش حاکمی قانون اساسی ملی را داشته است هشدار داده است.

اسلام همواره در ترکیه نیرویی مؤثر و کارآمد بوده است، چرا که ۹۹ درصد جمعیت ترکیه مسلمانند. با این همه قوانین ترکیه که مذهب را از سیاست آواره کشور جدا می کند از شدت ونا هموار ریهای افراط گرای مذهبی کاسته است. مثلاً وزارت آموزش و پرورش نظارت بر مدارس مذهبی را در دست دارد و به رهبران

گذرانده و در مدرسه ها و دانشگاه ها سخنرانی های درباره خطر های تندروی های اسلامی ایراد کرده است. و در ماه دسامبر دولت را بر آن داشت تا از رویش قارچ گونه کلاسهای خصوصی آموزش قرآن و شبانه روزی های که توسط تشکیلات مذهبی اخوت اداره می شود جلوگیری کند. در این آموزشگاه ها دانش آموزان از ولدین شان جدا میشوند و طبق اصول اسلامی تربیت و پرورش می یابند.

اورن در جلسه ای که با معلمان داشت گفته است: "بعضی از انجمن ها زیر نظر هر فریبنده انسانی دوستی، جوانان ما را مغزشویی می کنند." او همچنین نگران کوشش های بعضی فرقه های اسلامی است که سعی دارند اعضای خود را وارد نیروهای مسلح کنند. به گفته او واپس گرایان می دانند که برای رسیدن به هدف های سیاسی خود با یک کنترل ارتش را بدست گیرند.

اما نخست وزیر ترکیه، اوزال، در نگرانی ها و هراس های رئیس جمهوری سهمی ندارد. اوزال که مسلمان می باشد و می گوید تا روابط سیاسی و اقتصادی ترکیه را با "یا وه ای اغراق آمیز" می دانند که برای تضعیف حکومت او علم کرده اند.

اوزال عقیده دارد که هیچ چیز نمی تواند ترکیه را که در راه ترقی پیش می رود به عقب بازگرداند. به عقیده بعضی زناظران موضع گیری ملایم نخست وزیر از نجاناشی می شود که او نمی خواهد دل شاخه اسلامی نیرومند حزب حاکم "ما در وطن" را بشکند. رهبران او و یوزسیون در ترکیه به شدت به اوزال حمله می کنند و او را به جانبداری از فرقه های اخوت متهم می سازند.

اردا ل اینونو، رهبر حزب سوسیال دموکرات، می گوید: "در سالهای اخیر دولت از سرفعالیت های که علیه امور غیر دینی انجام می گیرد به چشم پوشی می گذرد. اما ما به چشم خود می بینیم که چگونه دولت مردان و همدستان نشان

نیروهای ارتجاعی را از مرده تا دولت سا زماندهی می کنند." در واقع، گروهی از نمایندگان سوسیال دموکرات از مجلس خواستار شدند تا بررسی ای از حدود قدرت تنسیدروان مذهبی بعمل آید. اما این حرکت از طرف حزب ما در وطن "که با ۴۹ کرسی اضافی در مجلس ملی ۴۰۰ نفری ترکیه اکثریت را در دست دارد، متوقف شد.

بعضی از سیاستمداران می گویند که ارتش ترکیه بخاطر وضعی که اوزال در برابر واپس گرایان نشان می دهد در صدد تدارک کودتایی نظامی علیه دولت اوست.

به گفته بولنت اجویت، نخست وزیر پیشین ترکیه حتی غیرنظامی ها نیز برای حفظ دولت غیر مذهبی گوشه چشمی به بر سر کار آمدن نظامیان دارند. اما ارتش که در ۲۷ سال گذشته سه بار قدرت را در دست گرفته است، فعلاً می خواهد که از مرکز سیاست برکنار بماند. ژنرال نجات او روگ، فرمانده کل نیروهای مسلح ترکیه می گوید:

"هدف ما حفظ دموکراسی کامل در ترکیه است."

با وجود این، وی در ماه گذشته دستور داد که ۶۶ دانشجوی نظامی که در سدها نشکده نظامی ترکیه آموزش می دیدند، به علت عضویت موشی که در فرقه های واپس گرای اسلامی داشتند، از دستگیر شده و اخراج شوند. نقش ایران در این با زنی هنوز روشن نیست. اما اخیراً میر حسین موسوی نخست وزیر ایران گفته است که روابط بین تهران و آنکارا "... تنها بشرط امکان پذیر خواهد بود که ترکیه به عقاید و ارزش های اسلامی احترام بگذارد." و یک روزنامه ترکی در پی حمله های را دیوتهران به قانون ممنوعیت پوشش روسری تصویر خنده دار و گویایی را در صفحه اول خود چاپ کرده است. در این تصویر آیت الله خمینی ایرانی بر سر مجسمه کمال آتا تورک عمامه می گذارد.

وال استریت جورنال ۲۶ ژانویه ۱۹۸۷

ازدهای واپس گرای

بدر آورد، می دانند که پوشیدن لباسهای مذهبی را در ملاء عام ممنوع کرده، می دانند که دستور داد مردم ترکیه قرآن را به زبان ترکی بخوانند تا مذهب بسرای آنان به صورت اعتقادی کورکورانه از دستورهائی در دنیا بدیده چند و چون آن رانمی فهمند. می دانند که چند همسری را ممنوع کرد.

ملاها اگر هم دستا وردهای سیاسی - اجتماعی - فرهنگی آتا تورک را می دانستند، با زهم تغیری در موضع خود نسبت به او نمی دادند. آنان به موجب آنچه زوی می دانند با او مخالفت می دانند که ازنجیرهای رنگارنگ خورده تعصب مذهبی را از پای ملت باز کرد، می دانند که این خفت سرب سنگین را از گردن مردم گشود تا بتوانند از دترنفس بکشند، می دانند که این یوغ را از گردن آنان برداشت تا سبکبال تر بتوانند به سوی هدفهای درخور ملتی زنده حرکت کنند، و از جمله کارهای نمایان او بر گرفتن حجاب از روی زنان بود، و بسا همان روحیه ای که در راه کسب استقلال و

تمامیت ترکیه، مدرن با قدرت های بزرگ جنگید، به جنگ قدرتها جهل و تیرگی درون ترکیه رفت که به مردان اجازت می دادند چند همسرا اختیار کنند، زنان را پوشیده رو می خواستند، نما می دولت را قلمرو فرمانروائی خود می شناختند، و جالب اینکه همین ها بودند که حاضر شدند

از ملایم تا حاکم بر ایران البته نمی توان توقع داشت که تا ریخ ترکیه را بدانند. آنان نمی دانند که مصطفی کمال پاشا، ملقب به آتا تورک، یعنی پدر ترکیه، مدرن، چگونه با قدرت های بزرگ وقت، انگلستان و فرانسه، در افتاد تا بتواند از درون امپراتوری شکست خورده عثمانی، یک ترکیه پیروز بیرون آورد. به دلیل همین نادانی است که نماینده آیت الله منتظری در دانشگاه تهران، در بیانیهای خطاب به مسلمانان ترکیه، آتا تورک را "خانی" خطاب کرده است که ترکیه را به غرب فروخت.

ملاها نمی دانند که آتا تورک از آنرو با سلطان محمد ششم در افتاد و بساط سلطنت او را برچید که نمی خواست ترکیه، مانند اجزاء خاور میانه ای امپراتوری عثمانی، تحت الحما به قدرت های بزرگ وقت شود. نمی دانند که او چگونه با یونان را گرفت که از حمایت های قدرت های فاتح جنگ اول جهانی برخوردار بودند. نمی دانند که استقلال ترکیه را به رغم قدرت های بزرگ بدست آورد.

ملاها به احتمال بسیار اینها را نمی دانند، ولی به احتمال بیشتری می دانند که آتا تورک با برچیدن بساط حکومت مذهبی در ترکیه که در وجود سلطان - خلیفه تجسم یافته بود، باب عالی را برچید تا راه این سرزمین به سوی نوسازی ملی صنعتی و اقتصادی گشوده گردد. می دانند که دادگستری را از سلطه آخوند ها

مذهبی و اما ما به گونه کارمندان دولت حقوق می دهد و با این تدبیر نفوذ آنان را بر مردم زیر کنترل می گیرد. اما در سالهای اخیر کارگشای سلامی را در بیابان می گیرد. و او را تا حدودی آزان است که در پی کودتای نظامی و با سرکوب مخالفان چپ و راست، تنها شیوه مبارزه سیاسی که باقی مانده همین است.

جستار به ارتش

در ترکیه واپس گرای اسلامی با ارتجاع به معنای بازگشت به دوران پیش از آتا تورک، بنحیانی که از رنخستین رئیس جمهوری ترکیه است. افراطیون مسلمان بر آنند که قانون اساسی ترکیه را براندازند و بجای قوانین اجتماعی، بازرگانی و قضائی که آتا تورک در دهه ۱۹۲۰ بنا نهاد، از غرب وضع کرد، "شریعت" یا قانون الهی اسلام را بیاورند.

جنگی با سیلان، متخصص علوم سیاسی در روزنامه جمهوریست نوشته است: "هدف نهضت های اسلامی آنست که اصول اسلامی بر تمام جنبه های زندگی مردم حکومت کند. در دین اسلام حکومت برده است نه مردم."

واپس گرایان اسلامی برای بازگشت به گذشته در جهات زیر عمل می کنند:

۱ - چهار طریقت مذهبی ترکیه، یا فرقه های اخوت، که در گذشته مهمترین کانون قشربون مسلمان بودند، با رد دیگر رخ می نمایند. این چهار فرقه مذهبی به دلیل مخالفت با اصلاحات آتا تورک ۶۰ سال پیش به دستور و ممنوع اعلام شدند و به شکل زیرزمینی فعالیت می کردند. در این فرقه های اخوت آئین های عرفانی که ریشه در اعتقادات عوام دارند، اجرا می شوند.

۲ - شما رنوارهای کاست، کتاب، مجله، و روزنامه های اسلامی که نظریات طریقت های مختلف اخوت را منعکس می کنند رو به افزایش دارد. سه مجله ما هان اسلامی که در ترکیه منتشر می شود از سه مجله برتیراژ مردانه آرکک، پلی بوی و پلی من ترکی برخوردارند. یکی از پرشونده ترین نوارهای کاست در ترکیه، سلسله آوازه های مذهبی اسلامی است با صدای کتاستیونس، خواننده معروف پاپ است، که اکنون اسلام آورده و نام بوسفا سلام برخوردار شده است.

روزنامه لیبرال "ملیت" در هفته گذشته اعلام کرد که: سازمان دادا در بررسی که بعمل آورده نتیجه گرفته است که ۷۱٪ از مردم ترکیه خواهان اجرای قوانین اسلامی است. ۱۰٪ از دانشجویان طرفدار بازگشت به شریعت هستند.

کلاس های تدریس قرآن و مبدا رین مذهبی در ترکیه رواج می یابند. در دو سال گذشته تعداد مدارس تربیت امام تا ۲۵٪ افزایش یافته و به ۴۰۰ عدد رسیده است.

حدود ۲۳۱/۶۵۰ دانش آموز در مدارس اسلامی ثبت نام کرده اند که بنا بر آمار وزارت آموزش برابر ۹٪ کل تعداد دانش آموزان ترکیه است. این مدارس به قول یکی از روزنامه ها ترکیه، ترکیه را با "تورم امام" رو به رو ساخته اند.

افراطیون مسلمان با تمایل ترکیه به غرب و عضویتش در سازمان مشترک اروپا مخالفت می کنند. چرا که به عقیده آنان به این ترتیب کشور به یک قلمرو اروپا شیی تبدیل خواهد شد. آنان در عوض بر آنند که با سازمان مشترک اسلامی بوجود آید که رهبریش با ترکیه باشد.

نخست وزیر و رهبر نهضت اسلامی می گوید: "عضویت ترکیه در سازمان مشترک با علائق تاریخی یکپارچه را له ما منافع دارد."

بلندترین بانگ هشدار علیه ارتجاع مذهبی را کنعان اورن، رئیس جمهوری ترکیه سر داده است. او که با سیدار سرسخت اطلاعات آتا تورک است در ماه اخیر تمام می خاک ترکیه را از زیر پرا

روز شنبه ۲۵ دی ماه یک روز پس از شروع عملیات کربلای ۵ من عازم خرم آباد شدم تا برای هموطنان خارج از کشور گوشه ای از زندگی درهم کوبیده شده یکسری از شهرهای غربی را گزارش کنم. هنگامی که وارد خرم آباد شدم با اینکه هنوز شهر مورد حملات هوایی قرار نگرفته بود و وضع کاملاً آشفته به نظر می رسید، خرم آبادیها می دانستند که وقتی برخورد هدف قرار می گیرند خرم آباد همی نصیب می آید.

ایلات و عشایر نامین کنند

گوشت دم نوب

ارحمنس ساعتاً ورودم بدو خرم آباد به تحقیق پرداختم. این شهر با جمعیت تقریبی نیم میلیون نفر تنها شهری است که جمعیت روز و شب متغیر است و معمولاً روزها تا ۳۰٪ جمعیتش افزوده می شود و این به خاطر هجوم روستائیان و عشایر اطراف است که برای خرید و فروش به شهر می آیند و غروب مهاجرت می کنند. یک بومی خرم آبادی می گوید خرم آباد از روال زندگی عادی خارج شده است شهرها بطور مداوم در معرض تهدید بمباران است. بی کفایتی نظام با سیاست های غلط اقتصادی رژیم مدارای و کثرت وری که هسته ساز زنده زندگی مردم این ناحیه بوده است بهم ریخته و خرم آبادیها از جمله مردم شهرها بی هستند که رژیم بسیار از آنها کشته و زخمی کرده است و با به فقر و تنگدستی کشانده است.

حاصلات آبدی عملکرد رژیم مخالفاندر حالیکه اکثریت مردم بخصوص عشایر اطراف به اکثریت اسلام دیندارند بسیاری از مردم خرم آباد دو عشاء بزمکن است نماز خوانند اما سرشان را برای دین می دهند، رژیم در جنگ با عناصر چپ از اسلام خواهی عشاء پرسوده برده و تا چپ ها می خوانند تظا هراتی بکنند به عشاء بخیر می دادند که کمونیستها شهر را تصرف کرده اند اما رژیم به همین عشاء که بیعتوان دین آنها را به صحنه می کشد هر چه نکرده است. اخیراً "عشیره" بزرگ بیسرا و ندرت تحت فشار قرار داده است بعد از این عشیره عشاء بزرگوند و حسن و ندم محرومند و اغلباً فرادسیح از همین عشیره اند هنگامی که در شهرها و نواحی روستاها عموماً ترین وسیله نقلیه شهری است به گردش پرداختم و با مردم به گفتگو نشستم و متوجه شدم که مردم با نفرت از حکومت و خرابی ها و بی بدختیها بسیار می کنند. یک جوان خرم آبادی در بازار علنی کوبین فروتنان به من گفت: بسی بیعتوان اینها روستائیان هستند که با بدکثرت وری و مدارای می کنند حالا دولت از آنها قاچاقچی کوبین ساخته است.

قرار داده است بعد از این عشیره عشاء بزرگوند و حسن و ندم محرومند و اغلباً فرادسیح از همین عشیره اند هنگامی که در شهرها و نواحی روستاها عموماً ترین وسیله نقلیه شهری است به گردش پرداختم و با مردم به گفتگو نشستم و متوجه شدم که مردم با نفرت از حکومت و خرابی ها و بی بدختیها بسیار می کنند. یک جوان خرم آبادی در بازار علنی کوبین فروتنان به من گفت: بسی بیعتوان اینها روستائیان هستند که با بدکثرت وری و مدارای می کنند حالا دولت از آنها قاچاقچی کوبین ساخته است.

در هر گوشه و کجای رزمی شدگان حملات موشکی را می بینی با هر وضعی بودند ش و فتن و نگرین بر لب کوه های تلخی از رژیم داشتند و فقر مشخصه شهری بود که تا چند سال پیش از سرکاز مهم تولید محصولات کشاورزی و دامداری به حساب می آمد. مخالفت علنی و آشکار مردم با رژیم از یک طرف و حرکت گروههای بسیجی از سوی دیگر مرا بر آن داشت تا این تعارض را بشکافم. یک کاسب عادی خرم آبادی جوایم را خیلی روشن داد. او گفت حساب مخالفت مردم خرم آباد را بسیار رژیم و شرکتشان را در بسیج ها از هم جدا کنید. خرم آبادی و مخصوصاً "عشایر نیم میلیونی اطراف شهر را زودگی با اسب و اسلحه بزرگ می شوند. یکی از مهمترین مشکل دهنی خرم آبادی اینست که چگونه جوایم اسلحه بگیرد، از درگیری خوشش می آید اسم "دعوا" را گذاشته اند جنگ و رژیم زهمین نقطه ضعف به سره برداری می کند. از طرفی با توجه به فقر فزاینده روستائیان بی چیز متیارات زیاد می هم به بسیج ها می دهد اگر محصلی یک دوره بسیج را بگذرانند تا پنج بار اگر رد شود با زهم متحان می شود، یک مجتمع آموزشی به نام رزمندگان راه انداخته اند که برجسته ترین معلمان در آنجا تدریس می کنند، خیلی از محصلین که ۱۰۰٪ دشمن رژیم هستند به قول خودشان برای اینکه وقتشان تلف نشود و مردود نگردند به بسیج می روند در حالی که ممکن است در بسیج همه عمرشان تلف شود عشاء بر حال دوروا حد های کثرت وری را قلم گرفته و به قاچاق کوبین و مزدوری در جنگ و بی با اسلحه روزگار می گذرانند در حالیکه مردم شهر بخصوص حقوق بگیران وضع دلگیرکننده ای دارند. کرا به خانه

گزارش های ایران

گزارشی از شهر موشک خورده خرم آباد

از گروه های خبری نهمت مقاومت ملی ایران

روز بمباران موشکی

روز یکشنبه و دوشنبه که بمباران شهرهای اطراف چون بروجرد و نهاوند شدت گرفت خرم آبادیها عملاً خود را برای فرار از شهر آماده می کردند. این راه هم بنویسم که خرم آباد تقریباً یک شهر نظامی است. با دکان با عباس در غرب خرم آباد به فاصله ۱۰ کیلومتری شهر قرار دارد. در پادگان بدر آباد تیب ۸۴ مستقر است در شمال شرقی پادگان حمزه در وسط شهر با دکان ژاندارمری - و یک پادگان بزرگ هم به نام پادگان سوار. به خاطر اینها و همچنین دولت به خانه جلال و زاعنه که حالا هر دو بر اثر حمله هوایی از بین رفته اند، پیدا فند خرم آباد در نسبت به بروجرد و سایر شهرها تا حدودی تقویت کرده اند اما این پیدا فند کتیکه اصلی آن بر توبیهای ضد هوایی کراه ای است که از پیش نمی برد و مردم همچنان خود را در برابر حملات هوایی عراقی ها بی دفاع می بینند. بهر حال مردم شهر وحشت زده برای خروج از شهر به تکانها بودند و من سیل مهاجرین وحشت زده را می دیدم که سوار بر وانت وسواری و مینی بوس عازم روستا های اطراف بودند. ترس و وحشت و نگرانی در آینه رخساره های که پشت سر می گذاشتند به خوبی درسیما نشان دیده می شد. بعضی ها که فامیلی در روستاها نداشتند به استناد می رفتند و تقاضای چادری کردند. استاندارای به مردم پیرشان و وحشت زده چادری فروخت تا برونند در خارج شهر و در سرمای سیاه زمستان چادری بزنند به جای اینکه در فکر ساختن پناهگاه باشد به فروش چادری مشغول است. یک مردوزن نسبتاً مسن با یک بچه کنار رخساره منتظر و منت بودند. پرسیدم به کجا می روید، گفتند فامیل داریم در روستا می رویم پیش آنها می مانیم پرسیدم خانه او تا نشان چه می شود؟ گفتند: در حملات فعلی دو برمان را از دست دادیم خانه او تا شیشه را می خواهم چه کنیم.

سری به مدارس زدم تا ببینم آنجا چه خبر است؟ یک دبیر جوان گفت: از دیروز بخشنا مه کردند در حضور و غیاب سختگیری نکنید. هر کس تیا مدبرایش غیبت نگذارد امروز نصف بچه ها نیا مدند. پرسیدم تکلیف شما چه می شود؟ خندید و گفت: ما نوکر دولتیم، گفته است - است شما با دیدن اینها و فقر و امانت کتید بریدم در موقع حمله بشهر چه می کنید؟ باز هم زهر خند زد و گفت: اگر صدای موشک را شنیدیم که می فهمیم زنده مانده ایم و اگر شنیدیم که در آن دنیا آب خنک می خوریم! گفتیم آژیرطور؟ گفت: اغلب در این شهر موشک ها زودتر از آژیر می رسند. پرسیدم در مدارس فکری برای پناهگاه شده است؟ آخرا اینجا یکی از هدفهای نظامی عراق است. گفت: دلت خوش است؟ چه کسی به فکر این حرفها است؟ شهادت اصل است نه زنده ماندن. سه شنبه صبح وضع شهر آشفته تر بنظر می رسید. نه دوپا رهوا پیمانهای عراقی در آسمان شهردیوار صوتی را شکسته بودند و بیروجردها و ندرت نیوز درهم کوبیده بودند، توی شهر بیاده راه افتاد و شهر آنگار از دیروز پیش خلوت تر بنظر می رسید و فرار از شهر آشکار تر. ساعت ۱۱/۳۵ دقیقه صبح بود که من سوار تاکسی در خیابان در شهر حرکت می کردم که شلیک وحشتناک

و بیابای موشک های عراقی تاکسی را از جا کند، نیم دایره ای چرخید، به یک اتوموبیل وانت برخورد کرد و بروجرد ایستاد. صدای انفجار، صدای شکسته شیشه ها، صدای شیون مردم و ضجه زنگار و تاریکی ناشی از غبار فروریختن ساختما نه فضای فلج کننده پدید آمد. من سراننده فریاد زدم بروجرد را نداننده درجا خشکش زده بود و از پیشانی خون می ریخت در تا کسی را گشودم و او را با خودم بیرون کشیدم و توی جوب خوابیدم. هوا پیمانها چپا رفروند از نوع میراژ بودند و بعداً معلوم شد که موشک هوا به زمین به روی شهر شلیک کردند پیدا فندها خیلی دیر عکس العمل نشان دادند. پیدا فند "چهار لوله ای کراه ای است که بر دموه شش سه هزار و صد پانزده است و میراژها در ارتفاع دوبرابر پرواز می کردند، ارتشی های ناحیه بعداً به من گفتند: دوبرتبه ای که عراقی ها دیوار صوتی را شکستند در حقیقت با عکس برداری از محل استقرار پیدا فندها، نقطه کور را یافته و بدون ترس تا ارتفاع ۳۰۰۰ پایی فرود آمدند. من خودم دیدم که چگونه میراژها به سوی ساختما های شهر شیره می زدند، تمام طول محله ۵ دقیقه بود و همین که مردم خود را یافتند با شیون وزاری به طرف محل های اما بت بمب به راه افتادند هم دیگر را لگمی زدند، جیب می کشیدند، اتوموبیل ها از وحشت در حال فرار به هم می کوبیدند و من در جستجوی گروه های امدا دیدم و فکری کردم حالا اما جمعه و خیل آخوندها و استاندارای حزب اللهی از راه می رسند و به کمک می شتابند. یک مرد محترم محلی به من گفت: یک بمب به دست انداری خورده بود بین جیب خبر است. پرسیدم اما جمعه کجا است؟ گفت: حجت الاسلام حسینی مکه است نه جیبی رفته است "تجره" که بهترین محصول تریاک لرستان را زانجا است. در جلو استاندارای محشری برپا بود. موشک درست روی آسفالت جلوا ستاندارای خورده بود و به علت برخورد با آسفالت سفت فضا را نجار ش بیشتر و ساختما استاندارای کا ملا" ویران شده بود. می گفتند توی استاندارای جلسه ای بوده اما استاندارای نبوده است. در جلوعمارت جسد چندین محصل جوان لت و پاره افتاده بود. می گفتند: مدبری که مدرسه اش در آن حوالی است برای خوش خدمتی دختر بچه ها را مجبور به آمدن به مدرسه کرده و بچه ها دریا زنگشت از مدرسه درست جلوا ستاندارای طعمه موشک می شوند. عده ای خبر آوردند که پشت با زار کمر بندی - زیر کوه مجلس ختمی بوده که موشک همه را بچکا کشته است. در خیابان علوی سه موشک خرابان و خانه های اطراف را به کودال خونین تبدیل کرده بود. به خانه های سازمانی و باغ و دخترا ن هر کدام یک موشک اما بت کرده بود. در این هیاهو و فریادالتماس مجروحین و کسان گشته شدگان هنوز زگروه امداد خبری بودند حتی مردم زرتل های خاک جستجوی کردند. عده ای همراه با بیرون کشیدن اجساد زخمی ها فریاد می کشیدند خدا لعنتتان کند. چو دست از سر ما بر نمی دارید؟ چرا جنگ را تمام نمی کنید؟ کم جمعیت به استعراض افتاده بود که اولین گشت ثار الله وارد خیابان علوی شد. فکر کردم برای کمک آمدند اما جانی که به من کمک می کرد تا مجروحی را سوار اتوموبیل کنم گفت: اینجا فقط آمده اند که معترضین را بگیرند. هفته پیش برای زهر چشم گرفتن از مردم ۴۰۰ نفر را در تا کسی ها و وانت با رها و قهوه خا که گرفتند که چرا از امام انتقاد می کنید. در همین زمان چند "لشکر" برای خاک پنداری رسید مردم از آمدن لودرها اخمها را درهم کشیدند پرسیدم چرا ناراحت شدید؟ گفتند: اینجا می آیند و بدون هیچگونه اقدام احتیاطی با بیلیچه خود می زنند زیر خاک و اگر کسی هم زیر خاک زنده شد

ضربه همین بیلیچه ها می میرد. با راولی که عراقی ها خرم آباد را زدند تا چند وقت اغلب ز زیر کبه های خاک که لودرها درست کرده بودند قطعات جسد انسان بیرون می آمد و مردم شهر را به گریسه و شیون می انداخت. به اتفاق چند زخمی به بیماران رستان شهدا رفتم، تصویری کردم در این شهر نیم میلیونی بعد از بمباران - موشکی و با توجه به حوادث گذشته حالا سرویسهای بهداشتی و چراغان و زبیده آمده عمل هستند اما فقط چند پزشک بنگلادشی زخمی ها را با نسمان کردند و آنها بی که جراحتشان سنگین بود روی برانکار می خوابانند تا اتوبوسی برسد و آنها را به تهران حرکت دهد. در طول یکساعتی که در بیماران رستان بودم چپا زخمی درجا مردند یک پرستار مرد به من گفت: ما در خرم آباد چند بیماران داریم بیماران رستان ر عشاء بر - بیماران رحیمی - ایران - اطفال اما هیچوقت بهیشترا زبکی دوجراح وجود ندارد. در شرایط جنگی دا رو پیدا نمی شود. پنی سیلین داریم، آب مقطر برای تزریق پیدا نداریم هر چه به تهران می نویسیم اینجا منطقه جنگی است و رونیا زدا ریم کسی جوابگو نیست. تا غروب به چند بیماران و قبرستان زنگ زددم در غسالخانه شهر با شگفتی چند سرباز را دیدم که مشغول شستشوی مقتولین موشکی بودند. یکی از آنها گفت: تا بحال ۱۳۵ شهید شستشو دادیم صدماتی هستند که توی گونی جمع کردیم، نمی دانیم سرما ل کوی دست و پا و تنه مال کدام است گمان می کنم توی محله صبح امسروز ۴۰۰ تا بی کشته ده یا شیم. دولت فردا تعداد تلفات خرم آباد را در روز سه شنبه ۲۳ دی صد نفر اعلام کرد و در تمام این مدت هیچ مقام مسئولی ندیدم که امورا مدعا لجه و خاک برداری و برقراری نظم در بین فراریان را زیر نظر بگیرد. من تا روز جمعه در شهر بودم. حالا دیگر همه چیز درهم ریخته و ناشیده بود با تکلیف و سیسرعت تخلیه و درسالین یک مدرسه در حومه شهر مستقر شده بودند ادارات را هم از شهر بیرون می بردند. آموزش و پرورش تعطیل کامل اعلام کرده بود. معلمین و دبیران غیربومی عازم شهرهای خود می شدند. خانه ها اغلب قفل می شد و شهر چون طاعون زده خالی از حیات به نظر می رسید. ۲۴ ساعت تمام از سرگردان یافتن وسیله نقلیه ای بودم که مرا به تهران برساند. کرا به یک اتوموبیل سواری به تهران ۵ هزار تومان است. اتوبوس ها را دولت به جیب برده بود و اگر اتوبوسی ورقه خدمت در جیبها را نداشت یا سداران دریا سگا های طول راه مسافران را پیاپی می کردند. توی هرا اتوموبیل با وانت و تا چند سروکله شکسته و زخمی با نگاه گنگ و ماتشان به آینه ها، نا معلوم می اندیشند حاجی آقا می نهی. همچنان در "تجره" روزگار را در اسکت خوش دهی گذرانده حتی روز جمعه هم به خرم آباد دنیا مد تا نماز بخواند و به امام دعا کند. مردمی که از شهر می گریختند نگران "گشت یا جعفر" و تا شیشه ها بودند گشت یا جعفر از محله ای به نا جعفر آباد می آید که می گویند همه شان سا بقیه دزدی دارند. میزان خساراتی که فقط در محله اول موشکی در روز ۲۳ دی ماه به این شهر وارد آمده غیر از خسارات جانی سرب میلیون ها تومان می زند. خیابانها، ساختمانها، تاسیسات رفاهی و اداری که طی سالیان دراز و به کوشش نسل های بی دربی ساخته و پرداخته شده از بین می رود و هیچ برنامهای برای تجدید ساختار و ویا کمک به مردم وجود ندارد. حکومتی که مدعی است می خواهد تا رفع فتنه در عالم بجنبند شهرهای آبادش را بی دفاع به نا بودی می کشند. هیچ کس نه در مرکز و نه در خود شهرها به فکر هیچ چیز و هیچ کس نیست. کسانیکه ساختما تنها پستان ویران می شود دیگر کمکی در یافت نمی کنند و صد ها مجروح و بی خانمان که بعد از زهر حمله برجاری می ماند به فرا موشی سپرده می شوند. اما معاملات قاچاق کوبین و رزاق عمومی کماکان برقرار است. روز سه شنبه ۳۰ دی ماه با ردیگر خرم آباد به شدت بمباران شادروز سه شنبه پا سداران با قیمتا شده مردمی را که در هیچ روستا و شهری آشنا و ما و اندارند به زور اسلحه و بیبانه اینک عراقیها می خواهند شهرها را بمباران شیمیایی کنند از خرم آباد خارج کردند و شهر نیم میلیونی تعطیل اعلام شد.

لواذ روحانی

۶۱

مصدق ونهضت ملی ایران در کشاکش چپ و راست

جریان مذاکره با کنسرسیوم

فراهم نمودن تاسیسات ثابت برعهده شرکت های عامل بود. اینگونه تاسیسات بجز نصب دارائی شرکت ملی محسوب می شود شرکت بهای آنرا درده قسط سالانه مساوی به بیست و نواک رسا ب شرکت های عامل می گذاشت. اما شرکت ها در آزادی حق استفاده انحصاری از تاسیسات میلیتی معادل هر یک از اقساط بدهی شرکت ملی بعنوان استهلاک به بیست و نواک رسا ب شرکت ملی منظور می کردند و این دورقمیده کاروبستاریک دیگر را خنثی نمودند. در مورد تاسیسات موجود از زمان شرکت سابق شرکت های عامل استهلاک آنرا خود برداشت می کردند. با این استدلال که شرکت ملی چیزی از بیابت بهای آنها نپرداخته بود. فراهم نمودن لوازم منقول نیز برعهده شرکت های عامل بود. که بهای آنرا جزو هزینه های جاری منظور می کردند. استهلاک اشیاء منقول موجود از زمان شرکت سابق را شرکت های عامل طبق همان استدلال مربوط به تاسیسات ثابت به نفع خود برمی داشتند. تهیه هزینه عملیات غیر صنعتی با امناصفه برعهده شرکت ملی و شرکت های عامل بود بطوری که در بخش غرامت گفته خواهد شد شرکت های عامل از بیابت استهلاک اموال باقی مانده از زمان شرکت نفت انگلیس میلیتی معادل ۲۱ میلیون لیره زرد آمدفروش نفت به نفع خود برداشت کردند.

میزان تولید

در آخرین سال عملکرد شرکت نفت انگلیس یعنی ۱۹۵۰ در حدود ۳۳ میلیون تن نفت در ایران تولید گردید. ولی طی مدت چهار سال بعد تولید نفت ایران جمعاً از ۲۳ میلیون تن تجاوز نکرد. دولت ایران چون در نتیجه توقف صنعت نفت در دوره بحرانی دچا ر مقیقه مالی سختی شده بود انتظار داشت کنسرسیوم به ترتیبی عمل کند که ایران هر چه زودتر متقاضی را که قبلاً از ملی شدن تولید نفت بین کشورهای نفتخیز منطقه داشت دوباره بدست آورد ولی در مدت بحران صنعت نفت ایسیران شرکت های کار رتل برای جبران کمبود نفت ایران میزان تولید را در کشورهای دیگر منطقه کویت و عراق و عربستان سعودی بالا برده بودند و می خواستند از میزان تولید در آن کشورهای بکاهند. با لآخره نمایندگان کنسرسیوم موافقت کردند که تولید نفت خام به تدریج طی سالهای ۱۹۵۵ و ۱۹۵۶ و ۱۹۵۷ به میزان ۳۵ میلیون متر مکعب برسد. ولی نسبت به سالهای بعد بدون تعهد از دنیا تولید فقط پیش بینی کردند که صدور نفت ایران به مقداری افزایش خواهد یافت و این افزایش بر اساس معامله مساوی با سایر کشورهای نفت خیز خاور میانه و متناوب با از دنیا دمصرف نفت در نیمکره شرقی صورت خواهد گرفت.

ترتیب معاملات

تعیین درآمدا بران از معامله با شرکت های کنسرسیوم تابع یک فرمول پیچیده و غیر واقعی بود به این معنی که ظاهر امر عبارت از فروش نفت از طرف شرکت ملی به اعضای کنسرسیوم (برای رعایت موری قانون ملی شدن) و باطن امر اعمال یک ترتیب امتیازی طبق روش معمول در سایر کشورهای منطقه بود. شرکت های امیرکائی نمی خواستند خود را در مقام مالک مالیت امیاتی امیریکا خریدار نفت و پرداخت کنند. قیمت آن معرف کنند چون در صورت مشمول پرداخت مالیات بردار مددرا امیریکا می شدند و حال آنکه اگر چنین وانمود می کردند که آنچه در کشورهای دیگری می بردار مالیات می شدند. ضمناً چون لازم بود عنوانی برای عملکرد خود در کشورهای مربوطه قائل شوند خود را صاحب نوعی " نفع اقتصادی " نسبت به عین نفت تولیدی معرفی می کردند که با طبق بقره ما میگردد می با بیست در آزادی میلیتی بعنوان بهره ما لکانه به ما حب اصلی حقوق بپردازند. این پرداخت خت که در امیریکا معادل ۱۲ یک دوم درصد قیمت نفت تولیدی بود و ما حب معدن تعلق می گرفت در فرمول معاملات ایران نیز تحت عنوان " پرداخت مشخص " و نه بهره ما لکانه منعکس شد. با این تفاوت که اینجا نیز این پرداخت فقط صورت ظاهری بوده و واقعیت نداشت. زیرا عیناً از بدهی مالیاتی شرکتها کسر می شد. ترتیب مقرر در قراردادها این بود که هر یک از شرکت های بازرگانی نفت سهم خود را از شرکت ملی به وسیله شرکت های عامل تحویل می گرفت تا آنرا با بصورت نفت خام و یا قسمتی نفت خام و قسمتی تصفیه شده دریا لاینگا تا با دان ما در کنند. صدور نفت تواسمها یک فرمول حاکی از فروش آن در ایران بر اساس قیمت اعلان شده بود. شرکت های بازرگانی روی این قیمت منهای مالیاتی بعنوان تخفیف و حق العمل فروش مالیات بردار مدبه نرخ ۵۰ درصد (رژیم ۵۰/۵۰ معمول در سایر کشورها) می پرداختند.



همه پیمانان عزیز
هر روز تلفن خبری نهضت مقاومت
ملی ایران از ساعت ۱۱ صبح
شماره در جریان آخرین خبرهای
ایران و جهان قرار می دهد.

۴۰۵-۹۰-۴۰۵ پارس

بطوری که گفته شد قرار بود پنج شرکت بزرگ امیریکائی هر یک با سهم ۸ درصد عضو کنسرسیوم باشند اما قبلاً از توشیح قرارداد سهم هر یک از شرکت های مزبور بنا به درخواست دولت امیریکا به ۷ درصد کاهش داده شد و سهم ۵ درصدی که به این ترتیب آزاد شد به ۹ شرکت مستقل امیریکائی (غیر عضو کار رتل بین المللی) واگذار گردید. شرکت نفت انگلیس با سهم ۴۰ درصد، شرکت داچ شل با سهم ۱۴ درصد، و شرکت نفت فرانسه با سهم ۶ درصد.

ناحیه قرارداد

همان ناحیه امتیازی شرکت نفت انگلیس و ایران با تغییرات جزئی در مورد جزایر خلیج فارس.

مدت قرارداد

یک دوره اولی ۲۵ سال و سه دوره تمدیدی هر یک ۵ سال ولی تمدید اصولاً در اختیار شرکت ها بود و اگر آنها تقاضای تمدیدی کردند دولت عملاً مجبور به قبول آن بود. بنا بر این مدت حقیقی قرارداد ۴۰ سال بود و مسئله تمدید فقط صورت ظاهری بود برای ارضای هیئت نمایندگان ایران که صراحتاً می کردند محدود به همان دوره اولی باشد. ضمناً هیئت نمایندگان کنسرسیوم برای آنکه نفعی برای ایران در درخواستهای تمدیدی آنها ملاحظه شود موافقت کرد که هر یک از درخواستهای تمدیدی آنها م با تقلیل ۲۰ درصد از ناحیه مشمول قرارداد باشد.

طرز اداره عملیات

کنسرسیوم برای اداره عملیات فنی دوشرکت بعنوان شرکتهای عامل یکی برای اکتشاف و استخراج و یکی برای پالایش تاسیسات نمود و در ایران به ثبت رسانند کلمه " عامل " نیز فقط صورت ظاهری بود برای ارضای دولت ایران که صراحتاً می کردند هیچ شرکتهای نمایندگان صنعت نفت ایران دخالت کنند مگر به عنوان عامل ایران ولی در حقیقت " شرکت های عامل " عامل کنسرسیوم بودند نه دولت ایران زیرا وجهه سرمایه و هزینه ها به عملیات جاری و دستورها جمع به اکتشاف و میزان تولید و پالایش و بطور کلی تمدیدی همه کارها را از کنسرسیوم می گرفتند اما دولت ایران حق اظهار نظر در جریان امور و نظارت بر طرز عمل شرکت های مزبور و دست رسی به اطلاعات آنها را داشت و این حق هم به وسیله عضویت دو مدیر ایرانی در هیئت های مدیره شرکت های عامل (دونفر از هفت نفر) و هم به وسیله تماس شرکت ملی نفت با شرکت های مزبور و اعضای کنسرسیوم اعمال می گردید. ضمناً چون نفت تولیدی به شرکت های عضو کنسرسیوم به نسبت سهم آنها تحویل می شد هر یک از آنها یک شرکت تجاری تاسیسات و در ایران ثبت نمود که نفت متعلق بخود را تحویل گرفته و به فروش برسانند. اما عملیات غیر صنعتی که جزوا مورفنی نبود اما با آنها ملازمه داشت ما بنده ساختما خانه ها، تاسیسات بیمارستان و تاسیسات امور بهداشتی و حمل و نقل و رفاه کارکنان برعهده شرکت ملی بود. در ناحیه قرارداد حق مبادرت به عملیات فنی منحصر به شرکت های عامل بود اما اگر شرکت های عامل در محل معینی از ناحیه قرارداد تصدی عملیات اکتشاف و تولید را مقرون به صرفه نمی دیدند دولت می توانست اگر چنین عملیات یعنی اکتشاف یا پالایش یا لوله کشی را به صرفه خود تشخیص دهد فقط در آن محل و البته به خرج خود اینگونه عملیات را اجرا کند به شرط آنکه نفت تولیدی آنرا فقط به مصرف داخلی تخصیص دهد و به خارج ما در نکند.

ترتیبات مالی

در تاریخ ۲۰ فروردین ۱۳۳۳ سفیر کمبریون انگلیس طی نامه ای خطاب به وزیر امور خارجه اطلاع داد که کنسرسیومی از شرکت های بزرگ نفتی به صورت موقت تشکیل شده و آماده مذاکره با ایران می باشد و این گروه مرکب از شرکت های زیبا ست : پنج شرکت بزرگ امیریکائی یعنی نیوجرسی، سوکونی، کالیفورنی، گلف و تکزاس هر یک به اسم هشت درصد (جمعاً چهل درصد) شرکت نفت انگلیس با سهم چهل درصد، شرکت شل با سهم چهار درصد و شرکت نفت فرانسه با سهم شش درصد و اضافه کرد که این گروه بجز اطلاع از آمادگی دولت ایران نمایندگانی برای شروع مذاکرات به تهران خواهد فرستاد. روز ۲۲ فروردین نمایندگان کنسرسیوم وارد تهران شدند. در تاریخ ۲۱ فروردین هیئت وزیران انجام مذاکره با کنسرسیوم را بموجب تصویب نامه هیئتی مرکب از دکتر علی امینی وزیر دارائی و سها ماسلمان بیات مدیر عامل شرکت ملی نفت و فتح الله نوری اسفندساری عضو شورای عالی برنامهمحول نمود. مذاکرات در موضوع شرایط قرارداد در دو مرحله انجام شد : از ۲۵ فروردین تا ۲۸ اردیبهشت ۱۳۳۳ و از اول تیر تا ۱۱ مرداد ۱۳۳۳ در طی این جلسات نمایندگان کنسرسیوم به عده یکی از مدیران شرکت نیوجرسی با تعدادی معین و نین بود. در موضوع غرامت شرکت نفت انگلیس مذاکرات در ۱۸ جلسه بین ۳۱ فروردین و ۱۱ مرداد ۱۳۳۳ انجام شد و در این جلسات نمایندگان شرکت نفت انگلیس به عده سفیر انگلیس و مشاورانش بود. به این ترتیب مذاکرات سه ماهه و نیم بطول انجام مید و منجر به عقد قرارداد نفتی شد. " قانون فروش نفت و گاز " گردید. اعضای هیئت نمایندگان ایران در طول جلسات روی اصول زیر تکیه کردند : رعایت قانون ملی شدن نفت، تثبیت نکاتی که ضمن پیشنهادها تصدیق به دولت دکترا مصدق به نفع ایران مورد تصدیق قرار گرفته بود، توجه به وجود تفاوت بین وضع ایران و وضع سایر کشورهای نفت خیز خاور میانه، ولی نمایندگان کنسرسیوم همه این اصول را رد کردند. در باره پیروی کامل از قانون ملی شدن نفت اظهار نمودند که بعضی از اهداف های آن بکلی غیر عملی است و دولت باید در آنها تجدید نظر کند. نسبت به پیشنهاد های گذشته همه آنها را منتفی دانستند و هر وقت به آنها اشاره می شد با اظهار بی اطلاعی می کردند یا می گفتند گذشته گذشته است و امروز با وضع دیگری روبرو هستیم مخصوصاً از آن جهت که در حقیقت با زاریهای دنیا از نفت ایران بی نیای شده اند. با لآخره در باره تفاوت وضع ایران با وضع سایر کشورهای نفت خیز بغرض آنکه چنین تفاوت وجود داشته باشد برای شرکتهای به هیج وجه ممکن نیست که در تعیین شرایط معامله مزیتی نسبت به ایران قائل شوند چون در آن صورت چنین تبعیض موجب برهم زدن قراردادهای موجود در سایر کشورهای خاور میانه و شد و لطمه بزرگی به منافع شرکت ها وارد خواهد کرد. در یک جلسه که دکترا امینی آنها را در دولت ایران نمی توانند در مقام بل مجلسین چنین استدلال کند که شرکت ها با حفظ منافع فعلی که در سایر کشورهای دارند حاضر به ادای حق ایران نیستند. نمایندگان کنسرسیوم در جواب گفتند موضوع برای ما حیاتی است و اگر شما قادر به امتناع کردن مجلسین نیستید بهتر است از معامله ما صرف نظر کنید.

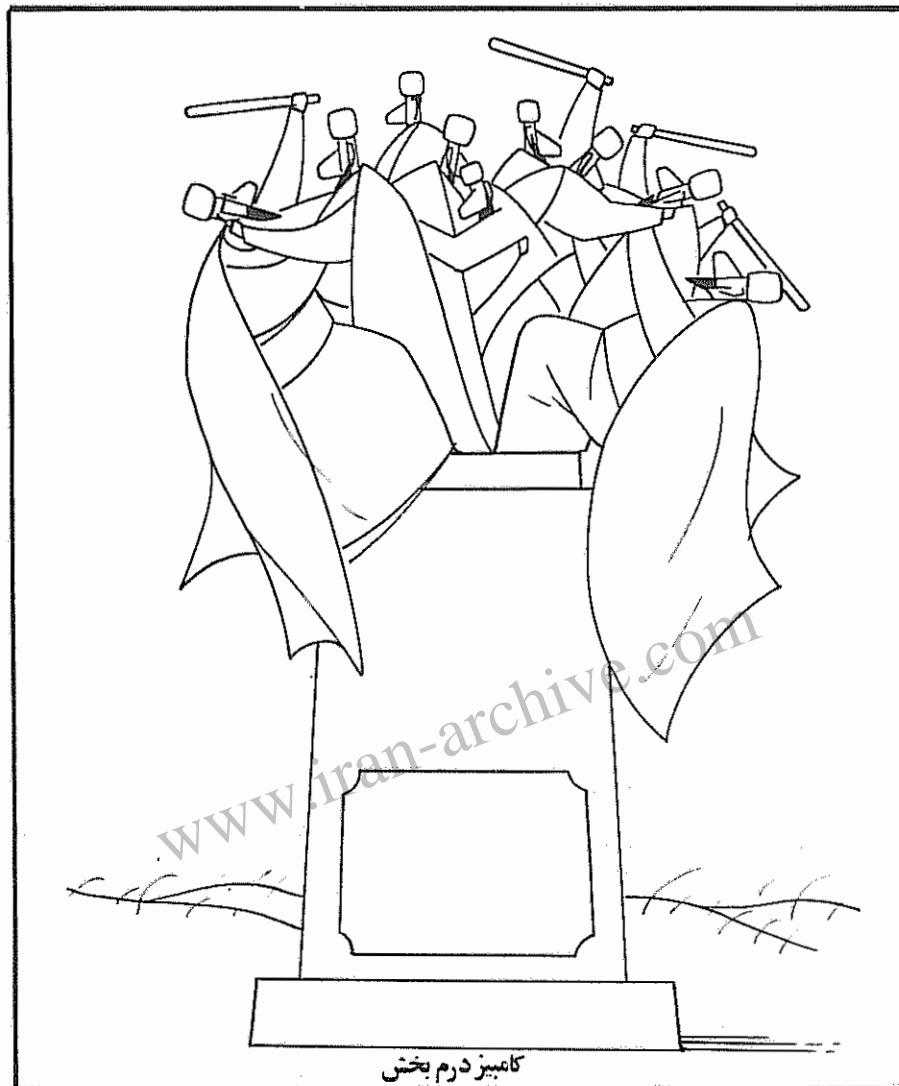
شرح کوشی که هیئت نمایندگان ایران طی جلسات عمومی و شخصی دکترا امینی طی تماس های خصوصی با سفیر انگلستان و امیریکا و نمایندگان کنسرسیوم برای احقاق حق ایران به عمل آوردند تا بدین بده تفصیل در تاریخ عقد قرارداد کنسرسیوم ضبط شود. اما اینجا فقط به ذکر موضوع های عمده ای که آنها طرح و با جدیت تمام تعقیب نمودند ولی در نتیجه سرسختی نمایندگان طرف (و احساس خود را بر بر لزوم پایان دادن به وضع بحرانی نتوانستند به کرسی نشاندند) اکتفا می کنیم : سهمیسم نمودن ایران در کنسرسیوم، اجتناب از عنوان تصنیف عواید (رژیم ۵۰/۵۰) بجای پرداخت بهای نفت که تفصیل آن ضمن شرح مقررات قرارداد کنسرسیوم خواهد آمد و عناوین دیگر که جزئی از ترتیبات امتیازی بود، آزاد بودن شرکت ملی نفت در صدور قسمتی از نفت تولیدی به حساب خود مخصوصاً برای ادا مدها معامله با شرکتهای (بویژه ژاپنی و ایتالیائی) که در دوره بحرانی با شرکت ملی معامله کرده بودند، تسریع در بالا بردن میزان صادرات، احتساب سهم ایران از عواید فروش نفت تصفیه شده بر اساس قیمت واقعی فرآورده ها و نه به عنوان حق العمل پالایش و بخصوص واگذاری کلیه عملیات به شرکت ملی نفت با این تفاوت که همه هسرموه سهامی که تشکیل آن برای رساندن نفت ایران به بازارهای جهان لازم باشد عامل واقعی شرکت مزبور و تابع دستور آن شرکت شناخته شود، محدود نمودن قرارداد به بیست سال، قبول حکومت قانونی ایران و نه اصول قانون بین المللی در صورت بروز اختلافات و رجوع آن به داری. در نتیجه عدم توفیق در احراز این نکات قرارداد می که منعقد گردید در حقیقت منعکس کننده نظریات نمایندگان ایران نبود و بدون تردید وجود یک وضع اضطراری در آن تاسیسات داشت.

نتیجه مذاکرات

قرارداد فروش نفت و گاز (معروف به قرارداد کنسرسیوم) در تاریخ ۲۹ شهریور ۱۳۳۳ امضا شد و در تاریخ ۲۹ مهر و ۲۶ آبان به تصویب مجلس شورای ملی و مجلس سنا رسید. اینک خلاصه ای از مندرجات آن :

طرف های قرارداد

آینده رژیم اسلامی



کامبیز درم بختی

هرجا که سیاستی باشد، نبرد قدرتی هم هست. سیاست از جمله بدین معنی است که حزبها، گروهها و انساها برای تسخیر قدرت دولتی با یکدیگر به نبردمی پردازند. آنجا که این نبرد نباشد، سیاستی هم وجود ندارد. چه دردموکراسیها و چنه در دیکتاتوریها - همهجا این راه و رسم وجود دارد. ولی تفاوت نبرد قدرت دردموکراسیها با دیکتاتوریها در این است که دریکسی قاعدههای بازی رعایت می شود و در دیگری نمی شود. شاید هم بتوان گفت که قاعدههای بازی در رژیم با یکدیگر فرق می کند.

دریکسی مجاز نیست که به حریف ضربههای خطا بزند، حال آنکه در دیگری هیچ ضربه ای خطا بشمار نمی آید. آنچه امروز در جمهوری اسلامی می گذرد، نبرد قدرتی است مانند نبرد قدرت در همه دیکتاتوریها. نبردی است که تاکنون در سطحی پائین تر از خمینی - ولی فقط یک درجه پائین تر از آن - بشدت تمام در جریان است و در آن، حریفان هر ضربه ای که بتوانند به یکدیگر میزنند. از آغا رژیم تهران تاکنون تقریباً هیچ کس مطالبی قوا نین و قاعدههای جاری، حتی در خود جمهوری اسلامی، حریف خود را از میدان بدر نکرده است. مهدی بازرگان همان گونه با شبه کودتایی از صحنه خارج شده که ابوالحسن بنی صدر، از این پس نیز نبرد قدرت در مجراها و مسیرهای عادی جریان نخواهد داشت، چنان که اکنون نیز ندارد.

البته همواره ضربهها مستقیماً "متوجه حریفان اصلی نیست، ضربهها غیر مستقیم وارد می آید. ضربهها گاه می توانند بسیار نزدیک به حریف فرود آید - چنان که در مورد جلال ساید روزنا مهنگار را میگوید، و تری ویت فرستاده کشیش اسقف کاتربری،

در ارتباط با هاشمی رفسنجانی می بینیم. مخالفان رفسنجانی این قدر زور ندارند که بتوانند فاکتور رفسنجانی را بکنند، هر چند که چنین قصدی داشتند، ولی این قدر زورشان

فریبی زیر نام

پادزهر کمونیسیم

بقیه از صفحه ۳

دل بستند و همین خصلت عاریتی بود که بر اعتبار سیاسی آمریکا صدمات جدی وارد ساخت و سبب شد که سایرین و حتی دوستان و همپیمانان ما بخود بگویند که سیاستهای آمریکا، محصول مراجع آمریکا نیست، "قبلاً" اشاره کردیم: برداشت هاشمی از این قماش فقط چند هفته ای است که در مذبوعات و رادیوها و تلویزیونهای آمریکا بچشم می خورد که طبعاً "باید دلیل آنرا به حساب حوادث (جنگ - آدمربائی - تدارکات تروریستی در غرب) نوشت و گرنه پیش از این هرگز بر سرش جاننداری از این گونه مطرح نبود که: "آیا

دست نیا زند.

با زداشت کنندگان تری ویت و جلال ساید خوب می دانند که در رند چکار می کنند، هر چند که دست خود را رونمی کنند. آنان اگر به روزنا مهنگار را شامی سوسی می زند، ولی در باره فرستاده اسقف کاتربری چه می توان گفت که خود با رها با وی به مذاکره نشسته اند؟

به هر حال پیامهای آنان بسیار صریحتر از آن است که رفسنجانی آن را در نیاید. از سوی دیگر بسیاری نشانهها حکایت از آن دارد که رفسنجانی در مذاکره با غرب و آمریکا - اسرا شیل بیش از آن جلو رفته است که بتواند بسا دگی عقبگرد کند. اما در عین حال خود را در برابر تندروهای رژیم آسیب پذیرتر از آن می بیند که بتواند تذبذب نزدیکی خود با غرب

آشکارا اعتراف کند. این است که تا کنون تناقض آمیزی انتخاب کرده است بدین ترتیب که با هرگامی که به سوی غرب بر می داند، دشمنان هم از زبان جاری می سازد. ولی دشمنان او منتظر فرصت نشسته اند تا از این تناقض گوئیها به عنوان حربه ای علیه او استفاده کنند.

کوشش رفسنجانی برای این است که تا خمینی حیات را در رونق می کشد، از او و برای جانداختن قدرت خود سود بگیرد. ولی خمینی این قدر که در بندنگاهداشتن قدرت لغزان خویش است، برای جان نشین شدن رفسنجانی تب و تاب بی نشان نمی دهد. او نه تنها به آینده ایران اهمیت نمی دهد، بلکه چنین پیداست که برای آینده رژیم نیز اهمیتی قائل نیست.

رادیو ایران ساعت های بختی برنامه

برنامه اول
ساعت ۷/۳۰ تا ۸/۳۰ ساعت ۱۷ تا ۱۸ به وقت تهران: روی امواج کوهسار ردف های ۲۵ متر (فرکانس ۱۷۵۰ کیلوهرتز) و ۳۱ متر (فرکانس ۹۵۰ کیلوهرتز) و ۲۲/۵۵ متر (فرکانس ۱۳۲ کیلوهرتز) و ۲۱ متر (فرکانس ۷۱۷۰ کیلوهرتز).

برنامه دوم
ساعت ۶ تا ۶/۵۵ روی امواج کوهسار ردف های ۱۹ متر (فرکانس ۱۵۵۰ کیلوهرتز) و ۳۱ متر (فرکانس ۹۵۰ کیلوهرتز) و ۲۲/۵۵ متر (فرکانس ۱۳۲ کیلوهرتز) و ۲۱ متر (فرکانس ۷۱۷۰ کیلوهرتز) و ۲۱ متر (فرکانس ۷۱۷۰ کیلوهرتز).

کرد.

نیز خبرگزاریهایی گویند که با زداشت تری ویت در لبنان به نبرد قدرت در رژیم تهران برمی گردد. تری ویت برای نخستین بار بنبود که با تروریستهای نزدیک به رژیم تهران به مذاکره می پردازد. با اینهمه به خطری که در ماه موریتها پیش مندرج بود، خوب آگاهی داشت که گفت اگر گرفتار شد برای آزادی او با جی نبرد از ندوبه خوشونت

رسید که بتواند جلال ساید روزنا مهنگار را که برای شرکت در کنفرانس مطبوعاتی رفسنجانی به تهران خوانده شده بود، دست کم برای چند روزی هم که شده، با زداشت کنند. ساید را به آنها سوسی برای اسرا شیل با زداشت کردند، ولی او برای سفر به ایران از کنسولگری رژیم تهران در فرانکفورت روانه دیدم معتبر گرفته بود و در برنا مه پائینی سفر نیز که مصاحبه با هاشمی رفسنجانی بود شرکت

در یافت رژیم جمهوری اسلامی ظهور اعتدال بنا بر مفاهم متعارف و معقول آن امکان پذیر هست؟ واگر هست آیا در تمیز معتدل از نا معتدل همین کافی است که گروهی قاصدی روانه کنند و به "اعتدال" خود بیاورند و اعتماد ما طلب را برانگیزند؟ واقعیت این است که آمریکا ثبات علی رغم فرصت ها و امکانهای وسیع مادی و مطالعاتی، در فضای سیاست خارجی خود، چندان که در خور آماج دگیهای یک ابر قدرت است، از تجربیات غنی و اطلاعات مطمئن و راهگشا (به ویژه از حال و هوای جهان سوم) بهره مند نیستند. آنگونه که تا ایست است از عواطف مللی که قرن ها از فشار استعمار و استبداد دست آورده اند آگاهی ندارند. آنچنان که سزاوار است به شکردهای حریف جهانی خود پی نبرده اند. پس از جنگ جهانی دوم - در این چهار دهه ای که مصادف با حضور "ابر قدرت

آمریکا " در صحنه سیاست بین المللی است، وجهه آمریکا ثبات تحت تأثیر ناپختگیها، تصمیمات عاریتی و عجولانه، تضادهای آشکار در دیدها و روشها و از همه خطرناک تر در ناپختگیها روی سیاست هائی که بسود خود با قدرت آمریکا سودا کرده اند، بسختی آسیب دیده است.

نگارنده در مقاله ای (قیام ایران شماره ۱۷۹) با عنوان: "دیپلماسی آمریکا بکجا کشیده میشود"، به پاره ای از این کج رویها ناپختگیها، طی سی و سه سال گذشته و تنها در ارتباط با ایران اشاره کرده و از تفصیل مجددشان بی نیاز است. تضاد عریانی که امروز در مسیر ارتباطات پنهانی با رژیم جهانی "ولایت فقیه" همچناناً زنا پختگیهای آمریکا ثباتی حکایت می کند، در این است که از یکسو بر "چرخش اصولی" سیاستهای خود

"به ترک حمایت از رژیمهای فاسد و خودکامه" شامی آورند و از سوی دیگر به "حکومت" فاجری پل می بندند که با سیاحت و ردالت ذاتی خود بغض و کین ملتی را برانگیخته و شنیدنی است که این بازی را به حساب "تدبیر" می نویسند که گویا تنها پادزهر کمونیسیم در منطقه است. مسافری از ایران، نقل می کرد تا پیش از حوادث اخیر "مرگ بر شیطان بزرگ" عربدهای حزب الله بود و سکوت یا سخ مردم ولی ظاهراً "دوره ای است که همه چیز در جریان جا بجائی است.

حرف آخر اینکه مهم نیست، بیسنداری سراغ از این یا آن خواهد گرفت یا نخواهد گرفت، مهم این است که ملت ایران از حوادث بیاموزد که در این میدان باید بر مشیت ذات خود متکی شود که قائلانکاء است و مشیت دیگری در کار نیست.

ناهن سرگشاده بازگان

سراب پیروزی

بقیه از صفحه ۱

اولین نخست وزیر جمهوری اسلامی، در این نامه از سکوت مقام های جمهوری اسلامی درباره میزان وحشتناک تلفات انسانی و ضربه های مرگبار عراق بر شهرهای ایران ابراز تعجب کرده است.

بازرگان در نامه خود، شخص هاشمی رفسنجانی را هدف حمله قرار داده خطاب به وی می گوید: " شما با حرف های ناشیانه و ناسمجور خود، ایران را در جهان منزوی کرده اید. چه کسی به شما حق داده است که زندگی نسل های کنونی و شروت و منافع بیکران ایران را نابود کنید تا به گفته خود یک مرد را تنبیه کنید، ولو آن که این مرد، بزرگ ترین جنایتکار رهنه قرون و اعصار باشد؟

آیا تنبیه او به قیمت جان صدها هزار و شاید میلیون ها ایرانی و انهدام کامل شهرهایی از ایران، کار درستی است؟ کجا مچوپا است که برای گرفتن انتقام خون یکی از گوسفندان نش که گریه ها و آوازه دریده اند تمام می گله را به کای مرگ حتمی بکشاند؟

هفت سال است که شما در صحرای سوزان سراب ها دنبال پیروزی می گردید. در این آشنا، شعار " جنگ، جنگ تا پیروزی " شما دارد به " جنگ، جنگ تا نابودی " تبدیل می شود. چه کسی به شما اجازه داده است به بیانه سقوط صدا حسین، ملتی را به سوی نابودی کامل ببرید؟ در حالی که با کنا رفتن صدا، یک دیکتاتور دیگر با دولتی هوا دار آمریکا جا نشین وی خواهد شد که شما گفته اید آن را قبول خواهد کرد.

بازرگان خطاب به زما مداران رژیم تهران می گوید:

" شما کشور ما و ملت ما را به سکوت و خاموشی کشانده اید. جنگ را بی جهت طولانی کرده اید تا بتوانید قدرت لیرزان خود را در درون مرز تحکیم کنید. به همین دلیل است که نمی توانید تغییر در دیپلماسی بدهید.

بازرگان در نامه سرگشاده خود می گوید که هاشمی رفسنجانی که منشأ و مبداء تصمیم های بزرگ شده است، باید مسئولیت وضع کنونی را که به بن بست رسیده است در بست قبول کند.

بازرگان می گوید: " اسرا شیل، فاتح اصلی این جنگ است. اسرا شیل آتش جنگ را در من می زد و آرزوی نابود شدن نیروهای نظامی دو کشور را دارد. " در پایان، بازگان از رفسنجانی می پرسد: " آیا می خواهید این جنگ را تا آخرین نفر در ایران و عراق ادامه دهید؟ "

کوتاه شده از لوموند - ۹ فوریه ۸۷

تری ویت هنگام فرار مجروح شد

به نوشته نشریه آلمانی بیلند - زا بیتونگ، تری وایت فرستاده وی ویژه ای اسقف کاترلی بوری هنگامی که سعی داشت از دست ربا بندگان خود بگریزد، به شدت مجروح شد.

بیلندزا بیتونگ می نویسد: تری وایت موفق شده بود از زندان مخفی خود خارج شود. اما به هنگام فرار با یک نگهبان مواجه شد که با مسلسل دستی به سوی او شلیک کرد.

به نوشته بیلندزا بیتونگ تری وایت در خطر مرگ قرار دارد. وی که قرار بود برای آزادی گروهی از ربا بندگان در لبنان میا نجیگری کند، از سوی ربا بندگان خود محاکمه ای اسلامی شده است.

تلاش تری وایت برای فرار سه شنبه ای گذشته صورت گرفت. از سوی دیگر نشریه انگلیسی تا میز نوشت: تری وایت که چندین پیش به بیروت رفت، از سوی گروه اسلامی که وی برای آزادی گروهی از آمریکا بی با آنان مذاکره می کرد، محاکمه و زندانی شد.

به نوشته تایمز، تری وایت که در حال انجام مذاکرات با گروهک تروریستی جهاد اسلامی بود، با زدا شد گردید.

در عین حال، کاخ لامیت، مقر کلیسای انگلیس، و وزارت امور خارجه انگلستان از هرگونه اظهار نظری در این باره خودداری کرده اند.

به گفته منابع آگاه در بیروت شخصی که نام او فاش نشده، درباره ری بودن تری وایت گفت: گروهک ها، حفظ حیات تری وایت را تضمین کرده بودند، اما این تضمین شامل آزادی اقدامات وی نبود. و پس از زبوده شدن تری وایت، تماس گروهک ها با تری وایت منقطع قطع شد.

به گفته یک منبع مطلع دیگر در بیروت پس از آنکه گروهک ها گیرها مطمئن شدند که تری وایت قادر به فرستادن پیامی به یمنده به کویبت برای آزادی است. تری وایت در زندان خود کویبت نیست، تصمیم گرفتند به عنوان عدم اجرای تعهد وی را زندانی کنند.

لازمه های آزادی است که همزمان با امت تری وایت در بیروت، یک مقام کویبتی اعلام کرد دولت کویبت تصمیم جدی به مجازات تروریست های زندانی در

کویبت دارد. گروهک تروریستی جهاد اسلامی در آزادی گروهک های آمریکا می خواهد آزادی این زندانیان شده بود.

دیویدجا کویسن، گروهک های آمریکا می خواهد، به تری وایت به نقل از تروریست های جهاد اسلامی گفته بود که دو آمریکا کسی دیگر از زندان خود رها نشود، مگر آنکس که ۱۷ تروریست زندانی در کویبت آزاد شوند.

بر اساس یک گزارش دیگر، تری وایت در تاریخ ۳۰ دی ماه هنگامی که دور از چشم محافظان دروزی خود به دیدار یک پزشک شیعی در نزدیکی دانشگاه آمریکا می رفت، در بیروت رفت تا پدید شد. بر اساس این گزارش گروهک ها، تری وایت را از آزادی از زمین فرصت استفا ده کردند و تری وایت را مجبور کردند همراه آن تا بیروت. به گزارش خبرگزاری فرانسه یکی از نزدیکان ولید جمیلات که برای آزادی تری وایت، نزد گروهک ها می گریه می کرد، گفته بود که تری وایت به این ترتیب هرگونه تماسی با گروهک ها قطع شد.

از سوی دیگر، از چند روز پیش پنج ناو جنگی آمریکا پس از زبوده شدن چهار استاد آمریکا می دانشگاه بیروت، در سواحل لبنان مستقر شدند و روز ۵ فوریه در بیروت به شدت شایع شده که سربازان آمریکا می در خاک لبنان پیدا شده اند. منابع مالی هنگ کنگ و سنگاپور روز ۵ فوریه اعلام کردند که نیروهای ایگانی برای تلافی وارد لبنان شده اند. این خبر، بیروت را هراس زده ساخت، اما یک مقام نظامی لبنان این خبر را تکذیب کرد.

گروهک جهاد اسلامی برای آزادی فلسطین دوشنبه گذشته تهدید کرده بود چنانچه آمریکا دست به عملیات نظامی در خاک لبنان بزند، چهار گروهک آمریکا می را اعدا خواهد کرد.

گروهک های کیهن های لبنان، روز یکشنبه ۸ فوریه در بیروت رسماً " تا شید کردند که تری وایت فرستاده وی ویژه ای اسقف کاترلی را زبوده اند. وی را متهم کردند که به نفع آمریکا جاسوسی کرده است.

روز ۷ فوریه اس زمان تروریستی عدالت انقلابی، در بیانیه ای اعلام کرده که در بدن تری وایت، یک دستگاه فرستنده کا رگذا شته شده بود. این دستگاه اطلاعات لازم برای عملیات نظامی را که می با بیست توسط آمریکا، اسرا شیل و فرانسه و همچنین شبه نظامیان مسیحی در لبنان انجام شود، و نیز شتابانی محل گروهک ها و گروهک های کیهن را در اختیار آمریکا قرار می داد.

خبرگزاری فرانسه

درخواست اشتراک

بهای اشتراک: یک ساله ۲۴۰ فرانک فرانسه -

شش ماهه ۱۲۰ فرانک فرانسه -

دانشجویان نصف قیمت

اینجا نام و نام خانوادگی شما را درج کنید (فارسی و به حروف لاتین)
نام خانوادگی: Nom
نام: Prénom
آدرس: Adresse

ما یک نشریه، قیام ایران را به مدت یک سال به شما می فرستیم. اگر شما به حساب بانکی نشریه، به حساب پستی نشریه، حواله کنید رسید به صمیمه ارسال می گردد.

تاریخ امضا

شماره حساب پستی:

QYAM IRAN
C.C.P No: 2400118/E
PARIS

شماره حساب بانکی:

QYAM IRAN
Crédit du Nord
78, Rue de la Tour
75116 Paris
Compte No: 11624700200

توجه لازم

شما دارد تقاضای اشتراک را به آدرس قیام ایران ارسال فرمائید. نامه ها می که به آدرس حساب پستی یا بانکی فرستاده شود، بدست ما نمی رسد.

معاون ضد انقلابی!

با برکناری سرهنگ هوشنگ صدیق از فرماندهی نیروی هوایی جمهوری اسلامی، سرهنگ منصور ستاری به عنوان جانشین وی منصوب شد. جمهوری اسلامی علت برکناری سرهنگ صدیق را بیماری قلبی و بستری شدن وی در بیمارستان ذکر کرده بود. اما به گزارش منابع موثق علت اصلی برکناری سرهنگ صدیق، فرار ستاری و سرهنگ رعدی به خارج از کشور بوده است. جمهوری اسلامی بنا بر گفته سرهنگ رعدی را به غرب نتایج، همکار سرهنگ صدیق می نامد. دانسته به همین علت فرمانده نیروی هوایی را برکنار ساخته است.

گرد همای وین

بنا به گزارش رسیده، نهضت مقاومت ملی ایران، شایعه اتریش، طی اطلاعیه ای هموطنان مقیم وین را به یک گردهمایی در خانه ایران، در تاریخ جمعه ۲۴ بهمن ۶۵ برای ۱۳ فوریه ۸۷، فراخوانده است. این گردهمایی که برای ابراز مخالفت با جنگ ویرانگر کنونی و اظهار نگرانی نسبت به افکار جمع ۲۲ بهمن ماه ۱۳۵۷ - که پایا یک درخشش کوتاه دمکراسی و سلطه اهریمنی ملایان بر سرنوشته ملت ایران بود - ترتیب داده شده است.

اژدهای واپسگرایی

بقیه از صفحه ۷

سلطان قرار دادا در ارت و تحت حمایتی را امضا کند. آنا تورک از آنجا آنا تورک شد که زیر بار این قرار داد در رفت.

و امروز دوباره نسخه بدلای ملاحی ایران در ترکیه، چدها با حمایت همه جا نیه، اینان، می خواهد قلم بطلان بر همه دستا وردهای آنا تورک بکشند و تلافی شکستی را بکنند که دوبار آنا تورک خوردند.

مسأله برای اینان فقط رواج دوباره حجاب اسلامی نیست. در ترکیه زنان می توانند هر طور که دلشان خواست، لباس بپوشند. مسافرانی که از ترکیه می آیند، می گویند که برخی زنان را در آنجا با حجاب دیده اند. دولت کاری به کارشان ندارد. ولی وقتی حجاب فقط پوششی بر مویها و بویها و هدیه صورت پوششی برای مقاصد دیگری در آید، دولت دیگر نمی تواند بدون بی اعتنا بماند.

آنان که امروزه صراحتاً رند دختران با حجاب اسلامی به دانشگاهها میروند، فردا می خواهند بر بنای استانبول و آنکارا

اللله اکبر بگویند و بی فردا شعار حکومت اسلامی بدهند. دولت ترکیه اگر هم تجربه مبارزه آنا تورک را با واپسگرایی دینی در دست سرتانست، تجربه رژیم اسلامی تهران را در بر دارد. می دانند اگر سرچشمه را هم از سر زد بپوشانند، فردا نمی توانند به بیلی نیز از آن بگذرد.

تجربه انقلاب اسلامی ایران و تکانی که حکومت مذهبی با کشوری آنا دگرده است، زنده تر از آن است که دولت ترکیه بتواند به دیده سهل انگاری بدان بنگرد، تا ریک اندیشی که به ظاهرا هست و کم زور می نماید، ما را ز سر ما آفرنده ای است. اگر گرما می مساعیر آن بتابد، می تواند اژدهای میبید کرده که سرزمینی آنا در آید به کما مگشود و بیلند، آنا تورک سزای ما را را کوبید، و از آن او نیز چنین خواهد کرد. آنان وقتی که سزای ما را می کوبند، بسیاری سرها در عمارت را تمویحیران نیز در احساس می کنند.

بقیه از صفحه ۱

وینستون یکسره بطرف پلکان رفت. تلاش برای بکا رگرفتن آسا نسوری پیاده بود. بطور معمول، آسا نسوری خیلی بندرت کار می کرد تا چه رسد به این روزها که مضاف بود با "هفته تنفر" و ضمن سسایر برنامها، خاموشی برق را تمبرین می کردند.

در مسیر پلکان، سرهبر پیچ، تصویرهای کوچک تری از همان صورت بزرگ بچشم می رسید که نگاهش را مستقیماً به رهگذران دوخته بود و زیر آن نوشته بودند: "برای بزرگ بشما مینگرد!"

آپا رتمان وینستون در طبقه هفتم قرار داشت. در آن طرف پنجره یک هلیکوپتر در لابلای ساختمان ها چرخ می زد که گاهی مثل یک مگس آبی، بسیار دور بنظر می رسید و سپس مانند یک پیکان، با حرکت قوسی نزدیک میشد و داخل خانه ها را از پشت شیشه دید میزد. سرنشینان این هلیکوپتر یک دست از آما مورین "گشت کنترل افکار" بودند...

از فاصله یک کیلومتری، عمارت بلند "وزارت حقیقت"، جایی که وینستون در آن کار می کرد، قابل تشخیص بود. این عمارت غول آسا که بشکل هرم ساخته بودند سیم ترا ارتفاع داشت و بر بندنه آن، سه شاعر حزبی با حروف درشت تزیینی نقش بسته بود:

جنگ یعنی صلح

آزادی یعنی بندگی

جهالت یعنی قدرت!

این آغا زکتاب معروف جورج اورل است بنا م ۱۹۸۴. کتاب ۱۹۸۴ اندکی قبل از مرگ نویسنده، در سال ۱۹۵۰ انتشار یافت و در همان سال ها، روزنامه نگار و مترجم فقید ایرانی دکتر مهدی بهره مند به ترجمه آن همت گماشت اما کسانی که آن زمان این کتاب را به زبان فارسی خواندند تعدادشان زیاد نبود و حتی یکی از آنها با ورنمیکرد که ممکن است سی و چند سال بعد، داستان خیالی "اورل" در ایران صورت تحقق پیدا کند.

جا معیبه که آیت الله خمینی بوجود آورده دقیقاً همان جا معارولی است. همان تصویرهای بزرگ، همان شعارها، همان تعبیرها، همان نهادها، همان گشتها، همان زندگی و همان رسوم و همان حرفها. بنا بر این جای تعجب نیست اگر رئیس جمهوری، در چنین جا معیبه، ساعت ها حرف بزند و صغری و کبری بچیند و استدلال کند و نتیجه بگیرد که آزادی یعنی بندگی!

حجت الاسلام والمسلمین سید علی خامنه ای، خطبه نماز جمعه را به بحث در باره "آزادی" اختصاص داده و حرفهای بیهمبافته است که جوابش فقط دو کلمه است: "آقا سید علی آقا، برو کشتک را بساب!"

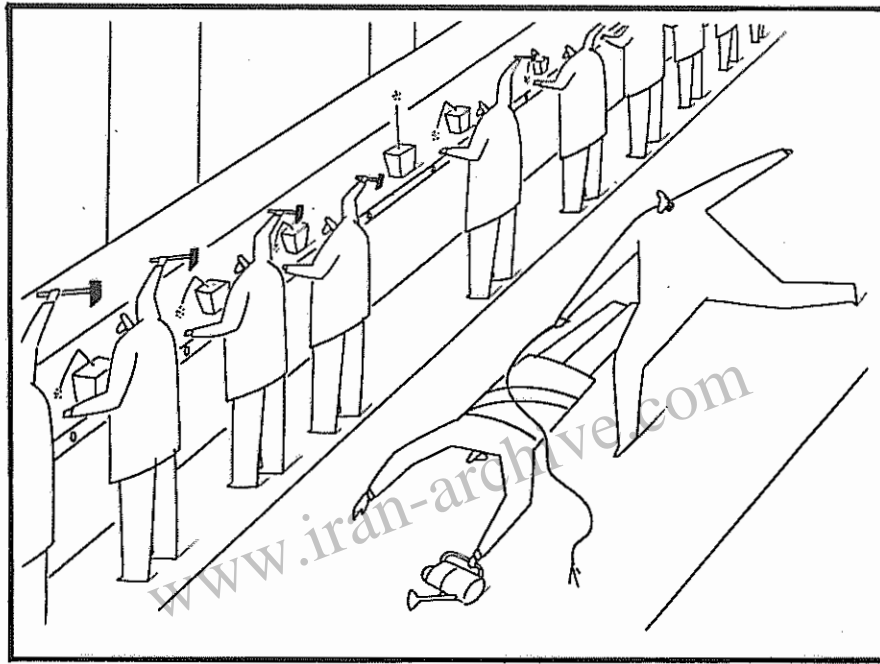
یکی از شعرای بزرگ فرانسه با مرد عوامی که در همسایگی منزل او دکان لبنیات فروشی داشت سلام و علیکی برقرار کرده بود. روزی لبنیات فروش به او گفت: استاد، من اشعاری گفته ام و قصد دارم

آقا سید علی آقا کشتک را بساب!

آزادی در فرهنگ غربی با منشاء و ریشه آزادی در اسلام و فرهنگ اسلامی بکلی متفاوت است. پس مسلمانان همانطور که از زنده رند گوشت خوک و شراب بخورند "آزادی" و حقوق بشر نیز بر آنها حرام است.

مقدماتی را که حجت الاسلام خامنه ای چیده است اگر کسی قبول کرد طبعاً "بسه همین نتیجه میرسد. بدلیل اینکه آقای خامنه ای در تعریف "آزادی"، آن را نقطه

آنها را چاپ کنم. خیلی ممنوع میشوم اگر شما دفتر اشعار مرا بخوانید و شرحی بر آن بنویسید. شاعر عزیز، دفتر اشعار لبنیات فروش را گرفت و خواند و بعد از چند روز بیضمیمه یا دداشتی برایش پس فرستاد. این یا دداشت عبارت بود از یک صفحه بزرگ کاغذ که پشت و روی آن، شاعر با خط بسیار ریز از جمله را تکرار کرده بود: "دوست عزیز، ترا چه بشاعری؟ کشتک خودت را بساب".



مقابل "توحید" قرار می دهد. پس اختیار کردن "آزادی" بمعنای نفی "توحید" است و البته کسی که قائل به توحید نباشد مسلمان نیست و مشرک است.

حجت الاسلام خامنه ای میگوید: "ریشه آزادی در غرب عبارت است از خواست و تمایلات انسان... در تمدن و فرهنگ غربی، صحبت از آزادی که می کنند شامل آزادی سیاسی، پارلمانی، حق انتخاب و قانونگذاری، حق کسب و کار، روبرقیه امور و فعالیت های فردی شهوانی است...

بحث کردن در باره هر چیزی صلاحیت می خواهد. آخوندی که معنی آزادی را نمیداند و از عهده تعریف کلمه آزادی بر نمی آید چه حق دارد در باره آزادی صحبت کند؟ خودش از کلمه آزادی چه می فهمد که بخواهد آن را برای دیگران تجزیه و تحلیل کند؟ بحث آزادی از آن مباحثی است که فیلسوفان و متفکران بزرگ عالم با احتیاط به حریم آن نزدیک میشوند و وقتی ضابطه عقل از میان رفت و حکومت جهل برقرار شد دیگر کسی پروای این حرفها نمی کند. حتی حجت الاسلام خامنه ای هم بخودش اجازه میدهد راجع به آزادی داد سخن بدهد و ادعا کند آنچه از زمان سقراط و فلاطون تا به امروز در باره آزادی گفته و نوشته اند حرف مفت بوده است. آزادی این نیست که انسان را رده و اختیار داشته باشد و بتواند آزادانه فکر کند و تصمیم بگیرد. آزادی اینست که انسان از خودش سلب آزادی کند و عنان اختیارش را بدهد بدست رمال و دغانویس و روضه خوان، چون آنها عقلشان مافوق عقل بشر است و طبق ادعای خودشان و از طرف خدا به فرمانروائی زمین منصوب شده اند.

آقای خامنه ای می گوید منشاء و ریشه

آن کشورها بی در نظر بینندگان و نویسندگان غربی آزادتر است که در آن رواج پیدا کرده است. تمنیات جنسی از همسه بیشتر باشد. وقتی می پرسند کدام کشور دنیا از همه آزادتر است بعضی از کشورهای اسکاندیناوی و اروپای شمالی و شمال شرقی را که در آنها آزادی جنسی بصورت بی بندوبار رواج دارد نام می برند. پس آزادی اساساً در مفهوم غربی اش همین است که تمنیات نفسانی و خواست ها و شهوات وهوی وهوس و آزادی است و بتواند هر کاری که میخواهد انجام دهد...

این تعریف آزادی غربی از دیدگاه حجت الاسلام رفسنجانی است. متقابلاً "حجت الاسلام آزادی اسلامی را اینطور تعریف می کند: "ریشه آزادی در اسلام عبارت است از شخصیت و ارزش ذاتی انسان که بنده هیچکس غیر از خدا نمیشود و در حقیقت ریشه آزادی انسان، توحید و معرفت خدا و شناخت خداوند است... معنایش اینست که انسان نباید از غیر خدا، چه آن غیر خدا یک شخص باشد چه یک تشکیلات و یک نظام غیر الهی باشد و چه عادت ها و سنت های رایج غیر الهی باشد با عبادت و عبادت نکند و فقط احکام الهی را عمل کند. نظامی را که الهی و متکی بر تفکر الهی است قبول کند. رهبر و مامور را که ارزش های الهی دارد اطاعت کند، ولی امری را که خدا معین کرده است مورد قبول داشته و از اطاعت کند و در همه حرکات و رفتار در این چهار چوب فقط زندگی کند و غیر از این چهار چوب هیچ اطاعتی نکند و فقط بنده باشد..."

هر کس بهره ای از سواد متعارف داشته باشد به شایستگی تشخیص میدهد که بحث "آزادی" کمترین ارتباطی به بحث "توحید" ندارد و بقول خود آخوند خراسانی مع الفارق است. این شگرد که همان معرکه گیر است که به مردمان شمشاد گفت بنویس "مار" و وقتی او کلمه مار نوشت خودش شکل مار را روی کاغذ ترسیم کرد و به روستایان بیسواد گفت: ای تصاف بدهید، ما را اینست یا آن؟! ای مگس عرصه سیمرخ نه جولانگه تست عرض خود میبری و زحمت ما میداری

نامه نهضت مقاومت ملی ایران شاخه انگلستان به اسقف کلیسای کاترنبوری

لبنای بی دست نشاندگی خود که منشاء اغلب کروتا نگریها در آن کشور می باشد، جلب کند. در حالی که آزادی سربازان کاترنبوری در آنجا منشاء می باشد، از شما سرتیپان را برای آزادی هزاران ایرانی بیگانه نیز که در زندانهای خمینی به خاطر اندیشه و عقاید خود تحت شکنجه و آزار قرار دارند دعا کنید. ما به تحقیق می دانیم که ظلم هرگز بر عداست جیره نخواهد شد. عالینجاب خواهشمند است مراتب احترامات ما را قانع کنید. ما را بسازید.

هیئت اجرا شبه نهضت مقاومت ملی ایران - انگلستان
۷ فوریه ۱۹۸۷

عالینجاب را بر ترک، رانسی اسقف اعظم کلیسای کاترنبوری: این نامه را از طرف نهضت مقاومت ملی ایران، انگلستان گروه مخالف رژیم خمینی که متعهد برای استقرار دموکراسی و احترام به حقوق بشر و برقراری عدالت در ایران است، جهت استحضار شما ارسال می داریم. احساناً می خواهیم، احسانات عمیق خود را در مورد گرفتاری شما بنده عالینجاب آقای تری ویت که قربانی توطئه خونین تروریسم دولتی در لبنان گردیده است، استرازدادارد. از فرصت استفاده نموده توجه ما را به این واقعت غیر قابل انکار ریجنسی همدستی و همکاری پنهانی رهبران جمهوری اسلامی با گروههای شیعه

ایران هرگز نخواهد مرد

نشانی:

QYAM IRAN
C/O G. B.
17, bd RASPAIL
75007 PARIS
FRANCE